

«دیباچه» از یاد رفته سیر حکمت در اروپا

بازچاپ نوشته‌ای از محمد علی فروغی

درآمد و آراستاری و یادداشت: سیداشکان خطیبی

| ۴۸۶ - ۴۴۹ |

۴۴۹

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

چکیده: در این نوشته کوشش شده است تا از رهگذر عرضه نسخه‌ای «آراسته» از دیباچه‌ی یادرفته سیر حکمت در اروپا مدعایی با گمانه‌زنی در میان نهاد شود. مدعا این است که سیر حکمت در اروپا تنها گزارشی تاریخی فلسفه باخترزمین نیست، بلکه افزون بر آن، دربردارنده پیشنهادی نیز برای بیان فلسفه در فارسی نوین است و آن اینکه فروغی با این اثر زبانی را برای نگارش فلسفی در فارسی نوین پیش می‌نهد که با آن بیان گسستگی و تازگی مطلب در عین نگاهداشت پیوستگی زبان فلسفی فارسی محقق گردد. از این گذشته، چون از یادرفتن دیباچه تا اندازه‌ای برخاسته از روند تکوینی کمابیش پیچیده سیر حکمت در اروپا است، کوشش شده است تا این روند بر پایه اسناد پیگیری و بازنمایی شود.

کلیدواژه‌ها: فارسی فلسفی، سیر حکمت در اروپا، محمد علی فروغی، گفتار در روش، رنه دکارت.

The Forgotten "Preface" to *Seyr-e Hekmat dar Urūpā*

A Reprint of a Text by Muhammad-Ali Furūghī

Introduction and Critical Edition by Sayyed Ashkan Khatibi

Abstract: This article offers a critically edited presentation of the long-forgotten preface to *Seyr-e Hekmat dar Urūpā* (*The Course of Wisdom in Europe*), with a central claim developed through textual analysis and historical contextualization. The argument is that this work is not merely a historical account of Western philosophy, but also proposes a new linguistic model for articulating philosophical discourse in modern Persian. Furūghī's *Seyr-e Hekmat* advances a mode of expression that allows for the articulation of philosophical novelty and discontinuity while maintaining continuity with classical Persian philosophical language. Furthermore, the marginalization of the preface is shown to be partly a consequence of the complex and evolving editorial history of *Seyr-e Hekmat*, a trajectory that is traced here using relevant historical documentation.

Keywords: philosophical Persian, *Seyr-e Hekmat dar Urūpā*, Muhammad-Ali Furūghī, *Discourse on Method*, René Descartes.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

«دیباچه» و پیشنهاد فروغی برای نگارش فلسفی

متن پیش‌رو دیباچه‌ای است که محمدعلی فروغی بر چاپ نخست سیر حکمت در اروپا (مطبعة مجلس، ۱۳۱۰) نوشته است. متن این دیباچه، جز در همین چاپ نخست، در هیچ‌یک از چاپ‌های کتاب تا به امروز نیامده و به جای آن نوشته یک صفحه‌ای فروغی بر چاپ و ویراست دوم (شرکت کانون کتاب، ۱۳۱۷) در صدر نسخه‌های بعدی نشسته است.

نبود این دیباچه در چاپ‌های بعدی از این روست که بنیاد آن چاپ‌ها بر ویراست دوم فروغی از جلد نخست کتاب بوده است. با این همه، چون از دیدگاهی تکوینی بنگریم، ویراست نخست فروغی نیز نه بهره‌ای کناررفته و منسوخ بلکه خود بخشی از سیر حکمت در اروپا است. از این‌رو، بازخوانی روند تکوینی کتاب شدن سیر حکمت در اروپا کوشش نخست این نوشته است. دیگر آنکه چون این دیباچه در بردارنده گفته‌هایی است که به گمان ما بیانی روشن و چکیده از برخورد فروغی با کار فلسفی در آن‌ها بازتاب یافته است، کوشش دوم این نوشته آن است که از راه عرضه متن آراسته دیباچه و بازخوانی آن پرسشی را در میان نهد و پاسخی را با گمانه‌زنی پیشنهاد کند. پرسش این است که آیا کار فروغی در نگارش سیر حکمت در اروپا تنها به عرضه متنی برای آشنایی با سیر فلسفه در باخترزمین محدود می‌شود یا در آن پیشنهادی ویژه برای نگارش فلسفی در زبان فارسی در میان نهاده شده است. و پاسخ ادعایی و گمانه‌زنی اینکه در سیر حکمت در اروپا گونه‌ای از کاربرست زبان برای بیان فلسفه باخترزمین پیشنهاد شده است که شاید بتوان راز بختیاری کتاب را همان دانست.

کوتاه‌سخن آنکه بازخوانی این دیباچه از یک سو معجالی برای بررسی سیر تکوینی خود کتاب فراهم می‌آورد و از سوی دیگر راهی برای طرح پرسش و گمانه‌زنی درباره رویکرد فروغی به نگارش فلسفی می‌گشاید.

سیر حکمت در اروپا متنی است بختیار و نابختیار. بختیار از آن‌رو که شاید کمتر متن فلسفی در ایران معاصر به اندازه آن خوانده شده و محل مراجعه بوده باشد. و نابختیار از آن‌رو که با وجود جایگاه ارجمند و چاپ‌های پرشمار هنوز چاپی انتقادی از آن در دست نیست.

بختیاری سیر حکمت در اروپا را نباید صرفاً از این دانست که جز آن متنی در موضوع مشابه در کار نبوده است. زیرا سیر حکمت در اروپا یکی از حلقه‌های - البته سترگ - از زنجیره‌ای است

که دست کم از روزگار شکل‌گیری حوزه فلسفی تهران در کار و فعال بوده است. به سخن دیگر، سیر حکمت در اروپا نه گسسته از جریان فلسفی ایران معاصر بلکه خود یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های پیوستگی چنین جریانی است: هر دو ایده راهبر کتاب، یعنی ضرورت ملاحظه تاریخی فلسفه و کوشش برای مواجهه با اندیشه فیلسوفان باختری، پیشتر نیز آزموده شده بوده است. افزون بر این، دوام اقبال به آن در دوران بعدی، حتی در روزگار پدیدایی متن‌های پر شمار در موضوع مشابه، زداینده این گمان است که توفیق سیر حکمت در اروپا صرفاً از یگانگی و یکپارگی آن سرچشمه گرفته باشد. راز بختیاری آن را یکسره در شیوه سخن‌پیوندی و اصابت در معادل‌گزینی برای اصطلاحات بیگانه نیز نمی‌توان جست‌وجو کرد: پیش از تألیف این کتاب و همزمان با آن این هر دو کوشش در کار بوده است. بدین سان، جامعیت کم‌سابقه نگاشته و افسونگری قلم نگارنده را نمی‌توان برای توضیح مطلب بسنده دانست؛ بلکه این بختیاری را چه بسا باید در امری درونی‌تر و تشخیصی تعیین‌کننده‌تر جست‌وجو کرد.

فروغی در این دیباچه به روشنی پیشنهادی برای پدیدآوردن متن فلسفی در میان می‌نهد که در سه اصل خلاصه‌کردنی است: نخست تألیف (و نه ترجمه) در نگارش شرح‌ها و درآمدها و تاریخ‌ها و مانند آن؛ دیگر محدود کردن دامنه ترجمه به متون شاخص و «نفایس و ذخایر» (و در عین حال به جد گرفتن کار ترجمه آنچه به راستی «درخور ترجمه» است)؛ و سرانجام پرهیز از تطبیق اندیشه‌های غربی با اندیشه‌های «دانشمندان خودمان»، در عین بهره‌گیری تمام‌عیار از میراث زبان فلسفی خود.

در مواجهه با این سه اصل بی‌درنگ می‌توان دریافت که میان آن‌ها نوعی ناهمگونی در کار است. زیرا فقره واپسین در اساس با دو فقره نخستین فرق دارد و فراخوانی است به کاری به ظاهر ناسازگار: چگونه می‌توان از زبان و اصطلاحات «دانشمندان خودمان» به تمامی بهره گرفت و در عین حال به راه تطبیق نرفت؟

از آنچه در این دیباچه به روشنی گفته و در سراسر کتاب به کار بسته می‌شود نخست چنین برمی‌آید که فروغی فهم و بیان سخن فیلسوفان باخترزمین را با سرمایه کنونی زبان فارسی روی هم رفته شدن می‌داند. دیگر آنکه این فهم را به تطبیق آن سخنان با گفته‌های «دانشمندان خودمان» مشروط نمی‌شمارد؛ بلکه از چنین فروکاستنی به روشنی پرهیز می‌دهد. و سرانجام اینکه با وجود نرفتن به راه تطبیق، نوعی پیوستگی در بیان فلسفی فارسی را پیشنهاد می‌کند بی‌آنکه باب نوآوری زبانی را ببندد. به بیان دیگر، شاید بتوان در توضیح چرایی بختیاری سیر

حکمت در اروپا بر پایه محتوای دیباچه چنین گمانه‌زنی کرد که الگویی که فروغی با کار خود پیشنهاد می‌کند از یک سو پاسداشتِ دیگرگونیِ اندیشه و سخنِ دیگرگون است و از سوی دیگر به کارگیریِ سرمایه‌ی دَرِستِ زبانِ فلسفیِ فارسی در بیانِ آن؛ یا به تعبیرِ دیگر، نگاه‌بانی از گسستگی و تازگیِ مطلب در عین نگاهداشتِ پیوستگیِ زبانِ فلسفیِ فارسی. به اینکه فروغی چگونه به چنین کاری دست می‌زند اندکی در یادداشت شماره ۵ پرداخته شده است. با این همه، گمانه‌زنی و ادعای کنونیِ پرداختنیِ گسترده‌تر و فراخ‌تر از این نیاز دارد تا بتوان از درستیِ آن بی‌چون و چرا سخن گفت.

اما نابخشیاری کتاب در این بوده است که بارها به چاپ رسیده و هرگز چاپی انتقادی از آن فراهم نشده است. آنچه خود را در این نحوه مواجهه با متنِ سیر حکمت در اروپا آشکار می‌کند، انگاره‌ای است که بر پایه آن متن معاصران کارِ ادیتوریال نمی‌خواهد و صرفِ حروف چینی و به چاپ سپاریِ آن بسنده و تمام است. و این نیز خود چه بسا بر این انگاره ژرف‌تر استوار باشد که *گذشته نزدیک* هنوز *گذشته* نیست که احتیاطی طلب کند و معاصر هنوز در دایره تاریخ نیفتاده است که مواجهه با آن به ضرورت نیازمند روشی باشد. بلکه پنداری آنچه به اصطلاح معاصر است نهاده‌ای است دم‌دستی که می‌توان با آن به هر طریقی برخورد کرد. حال آنکه نزدیک‌تر چه بسا ناشناخته‌تر است، و حتی ناشناختنی‌تر.

فروغی در این دیباچه چند دانسته مهم به دست می‌دهد که از میان آن‌ها سه نکته در این مجال جای درنگ دارد. نخست آنکه به تصریح او «رساله تاریخیه تألیف است نه ترجمه». و این گفته پرسشِ همیشگی از منابع پنهان ترجمه سیر حکمت در اروپا را اندکی درنگ‌آمیز می‌کند: آنچه هست ترجمه نیست بلکه تألیفی است که به سان هر تألیف دیگر منابعی دارد. فروغی حتی از شیوه استفاده خود از این منابع نیز سخن می‌گوید: منابع او، مثلاً در خصوص فلسفه یونان، کتاب‌های خود فیلسوفان یا «منقولات اروپاییان» است نه آنچه در نوشته‌های «دانشمندان خودمان» از دیرباز آمده است (نک. یادداشت ۴). بدین سان، اگرچه روشن نیست که مقصود فروغی از *تألیف* تنها گردآوری و آنگاه بیانِ مطالب به زبانی روشن و دریافتنی است یا آنکه پدیدآوردنِ نوشته‌ای به راستی تازه در نظر است - و هرچند به نظر مقصود کارِ نخست است نه کارِ دوم -، باز هم هرچه باشد، سیر حکمت در اروپا را نمی‌توان *ترجمه* دانست. بر همین اساس، نزد فروغی میان شیوه تألیف رساله تاریخیه و ترجمه گفتار در روش دکارت (که هنوز آن را در

چاپ نخست «گفتار در طریقه» می‌خواند تفاوتی آشکار برقرار است: فروغی مؤلف خود را به‌روشنی از فروغی مترجم متمایز می‌کند. به این معنا که هرچه در تألیف رساله تاریخیه به مقتضای حال و مقام خوانندگان عمل کرده است، در ترجمه متن دکارت «طابق النعل بالنعل» راه سپرده است. مقایسه ترجمه با متن اصلی مؤید سخن اوست. سوم آنکه فروغی از ترجمه‌های پیشین گفتار در روش نه فقط اطلاع دارد و از آن‌ها نام می‌برد، بلکه یکی از دو ترجمه را که از آن شیخ محمود افضل‌الملک کرمانی (۱۲۶۷-۱۳۲۲ ه.ق.) است، یافته و دیده بوده است. و این چه بسا سربسته از محیطی خبر دهد که در آن - حتی برای دانشی مرد متنفذی چون فروغی - ترجمه‌ای از ماهان کرمان، به دلایلی خارج از این مجال، یافتنی‌تر از ترجمه‌ای است که در دارالخلافت ناصری انجام گرفته است.

تکوین سیر حکمت در اروپا

تکوین سیر حکمت در اروپا یکباره نبوده است. بلکه روندی دارد که می‌توان از آن به کتاب شدن سیر حکمت در اروپا تعبیر کرد. این روند تکوینی، در یک کلام، واژگونی تدریجی نسبت ذیل و مذیل است. بدین معنا که در این سیر تکوینی، مقدمه‌ای بر گفتار دکارت به اثری سه جلدی بدل می‌شود که آن گفتار دیگر تنها ضمیمه‌ای بر جلد نخست آن خواهد بود.

در اینجا می‌کوشیم به کمک دو آموزه جلد و مجلد^۱ تکوین سیر حکمت در اروپا را همچون کتابی سه جلدی در چهار مرحله ردیابی کنیم: نخست انتشار ترجمه‌ای از گفتار دکارت به همراه مقدمه‌ای تفصیلی: مرحله بی‌تمایزی جلد و مجلد (۱۳۱۰)؛ دوم مرحله تغییر انگاره نگارنده از نگاشته خود: معرفی تمایز میان جلد و مجلد (۱۳۱۷)؛ سوم مرحله گسترش که همان نگارش جلد‌های دوم و سوم است: تحقق تمایز جلد از مجلد (۱۳۱۸؛ ۱۳۲۰)؛ چهارم مرحله تکوین نهایی و تثبیت ساخت سه جلد در یک مجلد (۱۳۲۹).

مرحله نخست تکوین: بی‌تمایزی جلد و مجلد. فروغی «چند سال پیش» از سال ۱۳۱۰ دست به ترجمه گفتار دکارت می‌زند. اما با اینکه «حواشی بسیار» بر آن می‌افزاید، در مراجعه درمی‌یابد که «مطالعه آن به تنهایی برای اکثر مردم بی‌فایده خواهد بود». در نتیجه بر آن می‌شود که «رساله‌ای

۱. در اینجا مقصود از «جلد» [Volume; tome; Band] ساخت محتوایی و منطقی؛ و مقصود از «مجلد» [Book; livre; Buch] ساخت کالبدی و فیزیکی کتاب است. سیر حکمت در اروپا امروزه بیشتر در مجلد واحد به انتشار می‌رسد؛ اگرچه در آن مجلد واحد سه جلد کتاب نهاده است.

در تاریخ اجمالی معارف مغرب‌زمین از ایام قدیم تا زمان دکارت» بنویسد. به این ترتیب، مقدمه‌ای مفصل بر ترجمه «گفتار دکارت» به نگارش درمی‌آورد که «سیر حکمت در اروپا: تا مائه هفدم» عنوان می‌پذیرد (نک. تصویر ۱).

آنچه در همه چاپ‌های بعدی به پیروی از ویراست دوم (شرکت کانون کتاب، ۱۳۱۷) مغفول مانده است، صفحه عنوان فرانسوی کتاب در چاپ نخست است که بر پایه آن کتاب پیش‌رو از اساس ترجمه گفتار در روش دکارت است که ذیل آن، از برای روشن شدن مطالب گفتار دکارت، «تاریخ مختصری از فلسفه اروپایی» نیز درج شده است (نک. تصویر ۲). به بیان دیگر، صفحه عنوان فرانسوی ذیل و مُذتِل را به خلاف صفحه عنوان فارسی معرفی می‌کند: اصل کتاب دکارت است و مطالب دیگر فرع آن.

بدین‌سان، فروغی اگرچه اندیشه نگارش سیر حکمت را «از زمان دکارت تا به امروز» از همان سال ۱۳۱۰ در سر دارد، آن را کتابی دیگر (نه جلدی دیگر از همین کتاب) می‌پندارد که بر آن است «تهیه و نیازِ ابناء وطن بنمایـ[د]». این را می‌توان مرحله نخست تکوین سیر حکمت در اروپا به شمار آورد: ترجمه‌ای با مقدمه‌ای بلند که در آن هنوز تمایزی میان جلد و مجلد در کار نیست.

مرحله دوم تکوین: تمایز یافتن جلد از مجلد. مرحله دوم تکوین کتاب را می‌توان بر پایه دیباجه‌ای توضیح داد که فروغی بر چاپ و ویراست دوم کتاب در تیرماه ۱۳۱۷ نوشته است. فروغی «تصرفات و اضافاتی در آن مقدمه به عمل [می‌آورد] و آن را جلد نخستین از سیر حکمت در اروپا قرار [می‌دهد] (ج ۱ چ ۲، ۱)». به دیگر سخن، از آن پس فروغی در طرح خود بازنگری می‌کند و کتابی را که پیشتر کامل در نظر گرفته بود، اکنون جزئی از کلی بزرگ‌تر می‌شمارد که در آن جای اصل و فرع، دست‌کم از حیث ساختار کتاب، عوض شده است: آنچه پیشتر مقدمه‌ای بود بر گفتار دکارت، از این پس به چشم کتابی نگریسته می‌شود که ترجمه گفتار صرفاً به آن «ضمیمه» شده است. در همین دیباجه است که فروغی از نو وعده می‌دهد که «دنباله آن [را] نیز برای نمودار ساختن سیر حکمت از زمان دکارت تا کنون (همان)» به نگارش درآورد تا آرزوی «دانش‌طلبان» را برآورده ساخته باشد. تا این مرحله هنوز، جز ویرایش‌های اساسی، در ساخت کلان کتاب تغییر دیگری داده نشده است؛ بلکه دگرگونی بنیادی در تغییر/نگاره مؤلف از تألیف خود است. اکنون دیگر در اندیشه مؤلف میان جلد و مجلد تمایزی پدیدار است (نک. تصویر ۳).

مرحله سوم تکوین: نگارش جلد‌های دوم و سوم. پس از مرحله تغییر انگاره مؤلف، مرحله سوم تکوین سیر حکمت در اروپا آغاز می‌شود: فروغی نخست در سال ۱۳۱۸ جلد دوم را (در «چاپخانه» - و نه دیگر «مطبعه» - مجلس) به انتشار می‌رساند و در سال ۱۳۲۰ (چاپخانه بانک ملی) جلد سوم را منتشر می‌سازد (نک. تصویرهای ۴ و ۵). در این مرحله کتابی واحد در سه جلد تکوین یافته و در سه مجلد نیز منتشر شده است. اما هنوز مرحله انتشار «دوره کامل»، یعنی ساخت سه جلد در یک مجلد، فرانسیده است.

مرحله چهارم تکوین: تثبیت ساخت سه جلدی. از این پس ردیابی روند انتشار کتاب کاری است دشوار و راهی ناهموار. زیرا نخستین نسخه‌های تجدید چاپ شده پس از سال ۱۳۲۰ هیچ‌یک تاریخ انتشار ندارند. اما نیک‌بختانه در آرشیو ملی ایران پرونده‌ای به شماره ۲۶۴/۲۷۷۲ در برگ ۹۶ برگ (با بعضی برگ‌های مکرر) موجود است که با عنوان «قراردادهای تألیف کتاب سیر حکمت در اروپا» ثبت شده است. بیشتر اوراق این پرونده شکایت و تعقیب از بابت چاپ غیرقانونی کتاب یا عدم پایبندی ناشر به تحویل نسخه‌های توافقی پس از انتشار کتاب است. اما آنچه از بازخوانی این برگ‌ها درباره روند انتشار سیر حکمت در اروپا به دست می‌آید، از قرار زیر است:

قرارداد چاپ جلد‌های سه‌گانه سیر حکمت در اروپا با وزارت فرهنگ بسته شده و حق انحصاری انتشار آن‌ها نیز از آن وزارت فرهنگ بوده است (نک. تصویر ۶). به موجب این قرارداد، فروغی متعهد بوده است که تا پایان سال ۱۳۱۹ نگارش جلد سوم کتاب را نیز به پایان ببرد و تحویل دهد و در نامه‌ای که به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۱۹ نوشته است، اعلام می‌کند که به تعهد خود عمل کرده است (نک. تصویر ۷).

پس از درگذشت فروغی در ۵ آذر ۱۳۲۱، سیر حکمت در اروپا دیگر بازچاپ نمی‌شود. تا آنکه بازچاپ «بخشی از جلد نخست» آن که گویا همان بخش ترجمه گفتار در روش بوده است، از سوی ناشری با عنوان «کانون تألیف و ترجمه کتاب» (که غیر از ناشر ویراست دوم جلد نخست - یعنی «شرکت کانون کتاب» - است) پیگیری قضایی وراث و وزارت فرهنگ را سبب می‌گردد (نک. تصویر ۸ و ۹). از آن تاریخ به بعد، بر پایه توافقی میان وراث فروغی (به نمایندگی فرزند او، محمود فروغی) با وزارت فرهنگ، به موجب قراردادی به تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۲۷ با وزارت فرهنگ امتیاز چاپ دوباره جلد‌های سه‌گانه به مشفق همدانی، مدیر بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه،

واگذار می‌شود (نک. تصویر ۱۰). چاپ صفی‌علیشاه از این جلدها تاریخ ندارد. با این همه، به پشتوانه سندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که چاپ صفی‌علیشاه از جلد‌های سه‌گانه سیر حکمت در اروپا در فاصله‌ای میان ۱۶ آبان ۱۳۲۷ تا ۱۹ دی ۱۳۲۸ صورت گرفته است (نک. تصویر ۱۱).^۱

اما بر پایه اسناد این پرونده می‌توان چنین گفت که احتمالاً انتشار تک‌مجلدی سیر حکمت در اروپا با عنوان «دوره کامل سیر حکمت در اروپا: جلد اول، دوم، سوم» نخستین بار در «کتابفروشی زوّار شاه‌آباد: تهران - مشهد» بدون درج تاریخ انتشار انجام گرفته است (نک. تصویر ۱۲). نیز بر پایه اسناد پیش‌گفته می‌توان گفت که این چاپ با قید «دوره کامل» احتمالاً نخستین بار به سال ۱۳۲۹ در هزار نسخه و دیگر بار به سال ۱۳۳۶ منتشر شده است (نک. تصویر ۱۳). لغزش‌ها و کاستی‌ها و خطاهای پرشمار این چاپ - که نه بر اساس چاپ‌های نخست بلکه بر اساس چاپ صفی‌علیشاه حروف‌چینی شده - از همان دوران از دید اهل بینش پوشیده نمانده است (نک. تصویر ۱۴).

۴۵۷

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

بدین‌سان، روند تکوینی کتاب‌شدن سیر حکمت در اروپا با چاپ تک‌مجلدی کتاب در «کتابفروشی زوّار شاه‌آباد» به سرانجام می‌رسد. چون در تجدید چاپ‌های صفی‌علیشاه ویراست نخست جلد نخست (چاپ ۱۳۱۰) مبنای کار نبوده است، دیباچه چاپ نخست در چاپ کتابفروشی زوّار نیز نیامده است. بدین‌سان، دیباچه‌ای که در پی می‌آید اکنون بیش از دهه است که از ابتدای چاپ‌های پرشمار سیر حکمت در اروپا افتاده و جز نزد بعضی دانش‌پژوهان یکسره به دست فراموشی سپرده شده است.^۲

۱. در انتشارات صفی‌علیشاه چاپی نیز در یک مجلد بدون تاریخ و با قید «چاپ سوم» از سیر حکمت در اروپا منتشر شده است که نمی‌توان به درستی تاریخ چاپ آن را تشخیص داد. با این همه، نگارنده احتمال بسیار می‌دهد که این چاپ پس از چاپ «دوره کامل» در کتابفروشی زوّار شاه‌آباد منتشر شده باشد. زیرا هیچ چاپ سه‌جلدی‌ای از انتشارات زوّار دستیابش نشد و این در حالی است که بر پایه اسناد می‌توان گفت که زوّار کتاب را از سال ۱۳۲۹ منتشر می‌کرده است. با این همه، این سخنی است که تا امروز می‌توان گفت و فردا شاید نادرستی آن پیدا شود.

۲. تنها نوشته‌ای که نگارنده یافته است نوشته باریک‌بینانه استاد زنده‌یاد کریم مجتهدی با عنوان «فروغی و سیر حکمت در اروپا» است که در آن از این دیباچه یاد رفته نیز سخنی به میان آمده و مطالبی از آن نقل شده است (مجتهدی ۱۳۸۴: ۳۱۸-۳۲۰). همچنین توجه ایشان به دیباچه در یادداشتی دیگر با عنوان «قطعاتی چند از یک متن فارسی به قلم افضل الملک کرمانی در تفسیر فلسفه دکارت» (۱۳۶۲) اشاره‌وار بازتاب یافته است.

شیوه آراستاری متن و فراهم آوری یادداشت‌ها

سخنی کوتاه درباره آراستاری

آنچه در اینجا از «آراستاری»^۱ خواسته‌ایم کاری است که از حیث روش به کار تصحیح متن می‌ماند و از حیث موضوع به کار ویراستاری. آراستاری از حیث روش مانند تصحیح است که در آن هنگام آماده ساختن متن نگاهداشت اصول مشخص و رعایت کمال امانت‌داری و آگاهی‌دهی پیوسته به خواننده ضرورت دارد. اما از سوی دیگر، چون در آراستاری سر و کار نه با نسخه‌های کاتبان و تصرف‌های احتمالی ایشان بلکه بیشتر با متن چاپی یا دستنویس خود مؤلف است، از حیث موضوع به ویراستاری مانند است که در آن کار بر روی خبر مؤلف انجام می‌گیرد. متن آراسته، درست مانند متن مصحح، شاید سازواره‌های انتقادی داشته باشد و شاید نداشته باشد. همچنین متن آراسته ممکن است تنها به شیوه انتقادی آماده شده باشد یا به روشی انتقادی تکوینی. اما به هر روی، آماده ساختن متن آراسته سنجشگرانه و روشمند انجام می‌گیرد.

اما گذشته از همانندی‌ها، تفاوت آراستاری با تصحیح در آن است که آراستاری بر پایه دستنویس نوین (دستنویس‌های نگاشته شده پس از رواج صنعت چاپ) یا خود بر پایه متن چاپی انجام می‌گیرد. نیز تفاوت آن با ویراستاری در آن است که هیچگونه دستبرد اعلام‌ناشده‌ای در متن آراسته پذیرفته نیست. بلکه هر دگرگونی کوچکی نیز باید به خواننده آگاهی داده شود.

سرانجام گفتنی است که آراستاری کاری ناکرده نیست و نه تنها در بیرون از ایران بلکه در ایران معاصر نیز نمونه‌هایی ارجمند دارد. با این همه، چون نامی ویژه نداشته و روش و قواعد آن هرگز به روشنی به دست داده نشده است، گویی هرگز به کاری آگاهانه بدل نشده و جایگاهی تعریف شده نیافته است.

۴۵۸

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. تعبیر «آراستاری» (و نیز آراستار و آراسته) از برای خواندن کاری برگزیده شده که فرنگیان آن را [établissement de texte] می‌خوانند. گفتنی است که این معادل را نخست پژوهشگر ارجمند، جناب آقای جویا جهانبخش، پیشنهاد کرد. نگارنده دیرزمانی در پذیرش آن تردید داشت؛ زیرا کفه دلالت لفظ به جانب ویراستاری (موضوع) سنگین بود نه به جانب تصحیح (روش). تا آنکه گفت‌وگو با جناب آقای دکتر احمدرضا قائم مقامی و رهنمایی ایشان به نمونه‌هایی از کاربرد لفظ در متون فارسی میانه او را یکدله کرد. «آراستار»، چنانکه آقای دکتر قائم مقامی نوشته‌اند، در نوشته‌های فارسی میانه از برای اردشیر به کار رفته است که او را «آراستار و وراستار جهان» خوانده‌اند که به معنای جامع و ناظم عالم است و شاید سبب کاربرد لفظ «جامع» برای اردشیر در متون روزگار بعد همین تعبیر بوده باشد.

شیوه آماده ساختن متن و یادداشت‌ها

متن پیش‌رو در صفحات ۲ تا ۸ از چاپ سال ۱۳۱۰ (مطبعة مجلس) با عنوان «دیباجه» آمده و بر اساس آن آراسته شده است. این صفحات با عدد (نه با حروف) شماره‌گذاری شده‌اند.

در نسخه پیش‌رو، پاراگراف‌ها یکسره مطابق متن اصلی حفظ شده است. نقطه‌گذاری نیز همان نقطه‌گذاری مؤلف است مگر در فقراتی که با علامت [] معین شده باشد. استثنا بر این قاعده پایان بعضی بندهاست که بی نقطه مانده و نقطه آن‌ها، بدون درج علامت، افزوده شده است. علامت | نشان‌دهنده اتمام صفحه است. هر دو پانویس متن از خود فروغی است و با عدد تُک نمایانده شده است. پی‌نوشت‌ها از آراستار است و ارجاع به آن‌ها با عدد تُک درون قلاب نمایانده شده است. حرکت‌گذاری کلمات و کاست و افزودن آن‌ها آزادانه و به تشخیص بوده است. ناگفته پیداست که تنظیم فاصله کلمات نیز نه از نگارنده که از آراستار است.

یادداشت‌ها چون بر دیباجه‌ای افزوده شده‌اند، بیشتر بر اساس پیرامتن‌های سیر حکمت در اروپا فراهم آمده‌اند تا بر اساس متن آن؛ یعنی بر اساس دیباجه‌ها و مقدمه‌ها و پانویس‌ها در جلد‌های دیگر و چاپ و ویراست دوم از جلد نخست. گفتنی است که در بخش یادداشت‌ها و هنگام نقل قول، به خلاف آنچه در متن رعایت شده است، پایبندی به رسم الخط و نقطه‌گذاری اصل کنار نهاده شده است.

کوتاه‌نوشت‌هایی که در یادداشت‌ها از برای ارجاع به کار رفته از این قرار است: ج ۱: جلد و چاپ نخست؛ ج ۱ ج ۲: جلد نخست و چاپ و ویراست دوم؛ ج ۲: جلد دوم؛ ج ۳: جلد سوم. نشانی کامل این چاپ‌ها در کتابنامه آمده است.

دیباجه

نخستین اثر مهم علمی و فلسفی که به زبان فرانسه تحریر شده کتابی بوده است در هندسه و مناظر و مرایا و کائنات جو و مُصدّر بوده است به رساله موسوم به «گفتار در طریقه»^[۱] درست راه بردن عقل و طلب حقیقت در علوم». مصنف آن کتاب و این گفتار که مقدمه آن است دکارت^۱ نام داشته و او در قرون جدید به حسب زمان اولین دانشمند بزرگ فرانسه محسوب می‌شود. تصنیف مزبور که تقریباً سیصد سال پیش نوشته شده امروز به واسطه ترقیاتی که در علم روی داده از اهمیت افتاده است ولیکن گفتار مقدمه آن از جمله کتبی است که فکر دانش‌طلبان اروپا را منقلب ساخته و خط

1. Descartes

مشی آنها را در علم و حکمت^[۲] از روش قدیم برگردانیده است بنابراین همواره به دیده اهمیت نگریسته می شود و از ذخایر عالم انسانیت به شمار می رود و پوشیده نیست که ملل متمدن قدیم و جدید هر يك آثار علمی و ادبی چند از خود به یادگار گذاشته اند که جزء میراث نوع بشزند و دوام آنها در جریده عالم ثبت است.

آثار مزبور را به هر زبان نوشته شده باشد کلیه اقوام و مللی که به معارف اعتنا دارند به السنه خود نقل می کنند و شایسته آن است که به فارسی هم ترجمه شود تا ایرانیانی که زبان خارجه نمی دانند از آن فواید بی بهره نمانند.

از این رو اینجانب که اشتغال به امور علمی را مایه رفع خستگی از مشاغل و وظائف دنیوی یافته ام چند سال پیش به ترجمه آن کتاب دست بردم و به عقیده خود آن را به وجهی نیکو پرداختم اما با اینکه برای توضیح مطالب حواشی بسیار بر آن افزودم چون به انجام رسید در مراجعه برخوردیم به اینکه مطالعه آن به تنهایی برای اکثر مردم بی فایده خواهد بود؛[۱] نه فهم مطالب آن را خواهند نمود نه به اهمیت کتاب و مقام مصنف و چگونگی تأثیرات اثر و مؤثر پی خواهند برد.

چاره این کار را جز این ندیدم که رساله ای در تاریخ اجمالی معارف مغرب زمین از ایام قدیم تا زمان دکارت بنگارم و به شرح احوال آن فیلسوف و اثرات وجود او منتهی کنم تا مقدمتاً بر خوانندگان آشکار شود که پیش از دکارت علم و حکمت چگونه سیر کرده و به کجا رسیده بود و بتوانند دریابند که در عصر او اوضاع علمی در چه حال بوده و آن دانشمند | در عالم معارف چه مقام دارد.^[۳]

رساله تاریخیه ترجمه نیست تألیف است زیرا که اینجانب در نتیجه مطالعات و تجارب خود معتقد شده ام بر اینکه جز در موارد مخصوص آنچه از کتب خارجه در خور ترجمه است همان است که از نقایس و ذخایر عالم انسانیت باشد و گرنه ترجمه ها برای تعلیم و تعلم غالباً کم فایده است و برای موضوعات علمی بهتر آن است که به تألیف و تصنیف اقدام شود چه مصنف در حین تصنیف فهم و استعداد و احوال روحیه خوانندگان را در نظر می گیرد و به مقتضای حال ایشان تحریر می کند و کمتر اتفاق می افتد که مقتضای حال یک جماعت با جماعات دیگر در يك زمان کاملاً موافق باشد.

پس چون نیک و بد این رساله بر عهده خود اینجانب است مقتضی می دانم چند فقره مطلب را خاطر نشان خوانندگان محترم بنمایم.

اول اینکه این رساله تاریخ علم و حکمت به طور مطلق نیست بلکه تاریخچهٔ مجملی از معارف اروپاست و منظور اصلی از نوشتن آن اینکه اذهان خوانندگان را برای فهم کتاب دکارت مستعد نماید ولیکن می‌توان گفت هرکس بخواهد از معرفت بهره‌مند بوده و نظرش در حقایق عالم پایه و مایه‌ای داشته باشد به این اندازه آگاهی از سیر افکار در راه علم و حکمت محتاج است و برای کسانی که نخواهند ذیفن باشند | از این جنس معلومات همین مقدار را می‌توان کافی دانست.

دوم اینکه مندرجات این رساله کاملاً موافق روایات اروپائی است و در نقل آراء حکمای یونان هم فقط به کتب خود آنها یا به منقولات اروپائیان توجه داشته‌ام^[۴] و مقید بوده‌ام که در آن ابواب حتی الامکان از تأثیر گفته‌های دانشمندان خودمان پرهیزم نه از آن جهت که آنها را قابل اعتنا نمی‌دانم بلکه برای این منظور که بیان عقاید علمی مغربیان به گفته‌های شرقیان مشوب نشود و اختلاط و شبهه دست ندهد پس در مسطورات این رساله هر جا مشابهتی با تعلیمات دانشمندان شرقی مشاهده نمایند نباید تصور شود که متابعت از آراء ایشان در نظر بوده و اگر مخالفتی بیند حمل بر اشتباه نگارنده نفرمایند.

سوم اینکه هر اندازه احتراز داشته‌ام از اینکه در اصل مطالب در تحت تأثیر تعلیمات مشرقیان واقع نشوم همانقدر مقید بوده‌ام که در اصطلاحات حتی الامکان از دانشمندان خودمان تبعیت نمایم زیرا معتقدم که اصطلاحات و کیفیت تعبیراتی که اسلاف ما وضع کرده و مقرّر داشته‌اند غنیمتی است که برای ما حاصل شده و نباید از دست بدهیم و برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند گذشتگان ما از این جهت میراثی وافر و گرانبها برای ما گذاشته‌اند که باید قدر آن را بدانیم.

چهارم اینکه هر چند اینجانب به بیان روشن و ساده | نویسی مقیدم و در این رساله هم در آن باب اهتمام کرده‌ام مع هذا ممکن نبود مطالب علمی و فلسفی را چنان بنگارم که عوام و مردمان بیسواد به آسانی درک کنند و فهم این رساله ناچار یک اندازه موقوف به داشتن بعضی مقدمات است و اگر می‌خواستم مسائل را بیش از این روشن کنم می‌بایست برای ادای همین مطالب حجم رساله را چندین برابر نمایم و گمانم این است که در آن صورت اطناب در کلام هم مُمل می‌شد هم مُخِل و حوصله بر خوانندگان تنگ می‌گردید.

پنجم اسامی اعلام را حتی الامکان نزدیک به اصل یا آن قسم که در کتب فارسی و عربی مضبوط است نقل کرده‌ام اما در حاشیه همان اسامی را قسمی که فرانسویان ادا می‌کنند

نیز آورده‌ام. همچنین نسبت به اصطلاحات مخصوص هر جا لازم دانسته‌ام لفظ معادل فرانسوی آن را در حاشیه ایراد کرده‌ام تا بر کسانی که بخواهند به کتب خارجه رجوع کنند کار آسان باشد.

اما در خصوص کتاب دکارت همین قدر خاطر نشان می‌کنم که ترجمه آن با اصل کاملاً مطابق است و کم و بیش ندارد و برای وفق دادن با ذوق ایرانی تغییر و تصرّفی در آن به عمل نیاورده‌ام اما در عین اینکه مقید بوده‌ام که طابق التعل بالتعل از اصل کتاب متابعت کنم سعی داشته‌ام که از سیاق عبارت فارسی^[۵] دور نشوم ولیکن چون اصل کتاب بالتسببه کهنه است | و در زمانی نوشته شده که هنوز سبک تحریر در زبان فرانسه پخته نبوده چندان روان و آسان نیست و به علاوه مصتّف مطالب را بسیار موجز بیان کرده و غالباً به اشاره و کنایه گذرانیده این است که فهم آن دشوار می‌نماید[۰]. در هر حال این کتاب برای عوام نوشته نشده و منظور از آن تفریح و تفرّج خوانندگان نبوده است و هر کس بخواهد به خوبی فهم کند باید اولاً به حواشی که بر آن قرار داده‌ام توجه نماید ثانیاً آنچه را در تاریخ حکمت و مخصوصاً در قسمت قرون وسطی و بعد در احوال خود دکارت و بیان فلسفه و مساعی علمی او شرح داده‌ام از نظر دور ندارد.^۱

بالجمله ادعا نمی‌کنم که این کتاب سر رشته حکمت را به دست جوانان ما خواهد داد ولیکن امیدوارم ایشان را لاقلاً شایق به تحصیل آن بنماید و همین نتیجه هم که به دست آید مراد | نگارنده از زحمتی که کشیده بر آورده خواهد بود و مشوّق خواهد شد که برای معرفّی علم و حکمت اروپا و نمودن سیر آن از زمان دکارت تا به امروز نیز کتابی^[۷] تهیّه و نیاز ابناء وطن بنمایم زیرا که اعتقاد راسخ دارم بر اینکه بدون آگاهی بر این مسائل امروزه کسی در امور عالم خاصّه در معارف و حکم محقّق و صاحب نظر نتواند بود.

محمّد علی فروغی

۱۳۱۰ هجری شمسی

۴۶۲

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۱. از قرار معلوم گفتار دکارت پیش از این دو نوبت به فارسی ترجمه شده است ترجمه اول که تقریباً هشتاد سال قبل به اشاره کنت دو گوبینو وزیر مختار دانشمند فرانسه واقع شده ظاهراً به طبع هم رسیده بود ولیکن اینجانب نتوانستم نسخه آن را به دست آورم و کمتر کسی آن را دیده است. ترجمه دوم به طبع نرسیده و اینجانب آن را دیده‌ام ولیکن مستقیماً از زبان فرانسه نقل نشده و از ترجمه ترکی به فارسی در آمده است بنابراین تصور می‌کنم ترجمه‌ای که اینجانب تقدیم خوانندگان می‌کنم با مزایا و فوایدی که بر آن افزوده‌ام کاری بیجا نبوده و پا به کفش دیگری نکرده باشم.^[۶]

یادداشت‌ها

۱. «طریقه» که به جای لفظ فرانسوی [méthode] به کار رفته است، در چاپ دوم (۱۳۱۷) به «روش» تغییر می‌یابد؛ درست همانگونه که تعبیری چون «مائه» و «شهر» نیز در صفحه عنوان به «سده» و «نامی» مبدل می‌شود. روش و سده و بسیاری دیگر از این تعبیر که در چاپ دوم جانشین تعبیر پیشین شده‌اند از مصوبه‌های فرهنگستان اول‌اند که فروغی خود در آن جایگاه محوری می‌داشت و تصمیم‌ساز بود. تمایزگذاری میان اینکه دامنه این دگرگونی‌ها در ویراست دوم جلد نخست تا چه اندازه متأثر از مصوبه‌های فرهنگستان اول بوده و چه میزان صرفاً از تشخیص و سلیقه شخص فروغی برآمده است تا اندازه‌ای ناممکن است. اما آن اندازه که شدنی است موکول است به روزگاری که چاپی انتقادی تکوینی [:critico-génétique] از سیر حکمت در اروپا منتشر شود. درباره جانشینی «طریقه» با «روش» و «مائه» با «سده» ر.ک. فرهنگستان ایران: واژه‌های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است. ۱۳۱۹. تهران: انتشارات دبیرخانه فرهنگستان. ص ۱۱۶ و ۱۲۳.

۲. پرسشی که پیش می‌آید این است که چرا فروغی با آنکه به گواهی صفحه عنوان فرانسوی (نک. تصویر ۱) اثر خود را تاریخ «فلسفه» می‌خواند، هم در عنوان و هم در متن به جای تعبیر «فلسفه» از تعبیر «حکمت» سود می‌جوید. پاسخ به گمان ما دو وجه دارد: نخست آنکه معادل‌گزینی فروغی در کار بست «حکمت» به جای «فلسفه»، به تعبیر نظریه‌پردازان ترجمه، از نوع «معادل تاریخی» است (هاشمی میناباد ۱۴۰۱، ۱۵۲-۳)؛ و دیگر آنکه رویکرد کل‌نگر فروغی کار بست تعبیر حکمت را به جای فلسفه اقتضا می‌کند. وجه نخست آنکه فروغی بر آن است که دوره تاریخی بحث او - به‌ویژه تا روزگار دکارت - دوره پیوستگی مابعدالطبیعه با علوم است و سخن از روزگاری است که گستردگی دامنه فلسفه هنوز کاسته نشده و علومی که پیشتر ذیل آن بوده‌اند هنوز از آن استقلال پیدا نکرده‌اند. در نتیجه فلسفه قدیم را و حتی فلسفه دکارت را نمی‌توان «فلسفه» گفت؛ بلکه آن را باید «حکمت» خواند. با این توضیح، حکمت هم دربرگیرنده مابعدالطبیعه است و هم شامل علوم. در مقابل، لفظ «فلسفه» از برای صرف مابعدالطبیعه کنار گذاشته می‌شود و تنها به جای آن به کار می‌رود (ج ۲، پانویس ص ۲۲۱؛ نیز ج ۳، پانویس ص ۷۷). از این منظر، معادل‌گزینی فروغی در عنوان و متن کتاب از نوع معادل تاریخی است. اما همین معادل‌گزینی هنگامی نیز که سخن - به‌ویژه در جلد سوم کتاب - به دوره جدایی نسبی علوم از فلسفه می‌کشد، حفظ می‌شود و ادامه می‌یابد. توضیح این تداوم آن است که نخست در نظر فروغی هیچ‌گاه جدایی میان مابعدالطبیعه و علوم جدایی کامل نیست و گرچه فلسفه را دیگر

نمی‌توان به گستردگی روزگار پیشین دانست، میان مابعدالطبیعه و علوم همواره «ارتباط تام» (مقدمه ج ۲، ص ۹) برقرار است. و چون رویکرد فروغی نگاه داشت این ارتباط تام است، از فلسفه چنان سخن می‌رود که گویی همچون روزگار پیشین به علوم پیوسته است و چنان است که پنداری هنوز حکمت است. بنابراین، توجیه کاربست تعبیر حکمت به جای فلسفه دو مبنا دارد: تا دوران دکارت در خود دانش فلسفه است و از آن پس در رویکرد نگارنده به دانش فلسفه است. معنای این سخن فروغی را که این کتاب عامیانه نیست اما عمومی است باید به‌ویژه در رویکردی جست‌وجو کرد که او به فلسفه دارد و آن را تنها چنان طرح نمی‌کند که مختص مابعدالطبیعه پردازان باشد.

۳. نگارش سیر حکمت در اروپا از برای فهم گفتار دکارت آغاز می‌شود و گرداگرد این متن و ذیل آن شکل می‌گیرد. غرضی که فروغی از ترجمه گفتار دکارت دارد منقلب ساختن فکر دانش‌طلبان و برگرداندن خط مشی ایشان در علم و حکمت از روش قدیم است. به سخن دیگر، چون سرآغاز تجدد در نظر او خصلتی فلسفی علمی دارد و از سده‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود، فهم تجدد را و برگشتن از روش قدیم را در گرو فهم آن سرآغاز می‌شمارد. فروغی در جلد نخست این تلقی خود را به روشنی بیان می‌کند آنگاه که می‌گوید «ورود حقیقی اروپاییان به دوره تجدد دانش و فلسفه به دستگیری دو مرد بزرگ واقع شده است یکی دانشمند انگلیسی موسوم به فرنسیس بیکن [...] (معاصر شاه عباس کبیر) دیگر حکیم فرانسوی موسوم به رنه دکارت [...]». (ج ۱، ۱۳۵) در مقدمه جلد دوم که سخن از سده هفدهم پی گرفته می‌شود، چنین می‌آورد: «پس از آنکه فرنسیس بیکن انگلیسی و دکارت فرانسوی قلعه و حصاری را که در قرون وسطی [...] ساخته شده بود خراب کردند، در سده هفدهم و قرون مابعد صاحبان ذوق به دستور آنان و به پیروی از عملیات کپرنیک و گالیله و کپلر و هاروه و دانشمندان دیگر از آن قبیل به تحقیقات علمی افتادند و به‌زودی دامنه آن تحقیقات وسعت یافت تا به حالت حالیه رسیده و از این پس نیز نمی‌دانیم به کجا خواهد رسید» (ج ۲، ۷)؛ و همین سخن را در مقدمه جلد سوم نیز به بیانی دیگر می‌آورد: «در سده شانزدهم و هفدهم میلادی در اروپا هوشمندانی پیدا شدند که به تهی‌دستی بشر در علم برخوردند و [...] به فکر چاره افتادند [...]». (ج ۳، ۲). پنداری فروغی فهم گفتار دکارت را به چشم گشاینده راه تجدد می‌نگرد. این نگاه به گفتار در روش همچون متنی که در آن روش تازه جهان‌بینی صورت‌بندی شده است، پیشینه‌ای دارد. گوبینو حدود هفتاد سال پیش از انتشار ترجمه فروغی از گفتار در نامه‌ای به تاریخ نوزدهم آوریل ۱۸۶۲ به کُنت دو پروکس اُسْتِن می‌نویسد: «این‌ها: ایرانی‌ها] می‌خواهند که من گفتار در روش را برایشان ترجمه کنم. نه از

آن لحاظ که بخواهند فلسفه اروپایی را رونویسی کنند؛ بلکه از آن جهت که معتقدند در آن فلسفه باید چیزی باشد و می‌خواهند بدانند که چه چیز است (به نقل از مجتهدی ۱۳۸۴، ۱۳۴). «افضل الملک کرمانی نیز حدود سی سال پیش از انتشار ترجمه فروغی در مقدمه ترجمه و تفسیر خود از گفتار در روش که با عنوان نطق به سال ۱۳۲۱ ه.ق. نگارش یافته است به صراحت بیان می‌کند که «می‌توان این نطق را مبدأ و اساس حکمت تازه شمرد [...]» (به نقل از همان، ۲۰۵). و آنگاه نسبت اصول مندرج در این حکمت تازه را با علم جدید چنین بیان می‌کند: «مقصود دوکارت از این اصول که در این نطق عنوان کرده است نه فقط اصولی است که به تطبیق پاره‌ای علوم مثل ریاضی منحصر باشد؛ بلکه عنوان او را به طریقی کرده است که عمومی است و می‌توان با آن اصول همه علوم را توفیق و تطبیق ساخت. زیرا که عقیده دوکارت این است که تمام علوم به یکدیگر مرتبط است [...]» (به نقل از همان، ۲۱۸). کوتاه سخن آنکه فروغی گفتار در روش را صورت‌بندی مفهومی از سرآغاز تجدد می‌شمارد و در این تلقی میراث‌بر پیشینیان خود است.

۴۶۵

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۴. فروغی اگرچه به شیوه رواج‌یافته امروزی به منابع خود ارجاع نمی‌دهد، در میان سخن و به‌ویژه در حواشی متن گاه و بیگاه نشانی کلی منابع خود را به دست داده است. از این رو، آنجا که کریم مجتهدی نخست باریک‌بینانه نشان می‌دهد که سیر حکمت در اروپا ترجمه هیچ‌یک از تواریخ فلسفه‌ای نیست که دیرزمانی همچون منبع پنهان سراسر اثر ادعا می‌شده است (مجتهدی ۱۳۸۴، ۳۲۵-۳۳۰) و آنگاه خود چنین می‌نویسد که «در مورد کتاب سیر حکمت در اروپا نیز همچنین در هیچ موردی منابع اصلی مشخص و روشن نشده است [...]» (همان، ۳۲۵)، سخن ایشان را باید به معنای نبود نشانی چاپ‌هایی دانست که فروغی از آن‌ها بهره گرفته است. وگرنه ارجاعات کلی فروغی در سراسر اثر باز یافتنی است. از برای نمونه در جلد دوم هنگام پرداختن به اسپینوزا، زیر بخشی با عنوان «سلوک در جست‌وجوی حقیقت»، در پانویسی چنین آورده است: «این فصل خلاصه‌ای است از رساله ناتمام "بهبودی عقل" که به منزله مقدمه فلسفه اسپینوزا می‌باشد [...]» (ج ۲، ۳۴). باز در همین بخش، هنگام طرح بحثی با عنوان «خداشناسی»، در پانویس می‌نویسد: «مطالب این فصل خلاصه بخش اول از کتاب علم اخلاق [از اسپینوزا] است (همان، ۳۸).» نیز برای دیدن چند نمونه صریح دیگر از به دست دادن منابع بنگرید به: (همان، ۵۹؛ ۱۲۲؛ ۱۲۸؛ ۱۳۴؛ ۱۳۷؛ ۲۰۷). در جلد سوم نیز همان شیوه پیشین اختیار شده است. از برای نمونه، هنگام پرداختن به هگل در پانویسی چنین می‌آورد: «این مطالب از تصنیفی از هگل اقتباس شده که "فلسفه تاریخ" نام دارد [...]» (ج ۳، ۶۸). نیز بنگرید به: (همان، ۱۸۷؛ ۲۵۴) -.

گردآوری منابع نگارش سیر حکمت در اروپا بر پایه گفته‌های نگارنده از جمله سازواره‌های بایسته‌ای خواهد بود که چاپ انتقادی این اثر - اگر روزگاری فراهم آید - باید بدان آراسته گردد.

۵. فروغی در جاهای دیگر درباره مقصود خود از «سیاق عبارت فارسی» توضیحاتی داده است. دشواری مطلب در این است که چگونه گفته‌ها را، به تعبیر دیباچه جلد دوم، به «زبان فارسی حقیقی» و «بیان اختصاصی ایرانی» درآوریم و در عین حال مراقب باشیم که مبدا «گفته‌های اروپاییان را از قالبی که آنها به معانی داده‌اند بیرون آورده و به افکار خودمان نزدیک کرده باشیم» (ج ۲، ج). به بیان دیگر، دشواری در تفهیم بدون تطبیق است: اینکه اهل زبانی با پیشینه درازدامن فلسفی هم خود مطلب را دریابند و هم تفاوت مطلب را (در این باره بنگرید به توضیح فروغی در فقره مفهوم «اراده» و تفاوت «اصطلاح ما» با «اروپاییان» در همان، ۲۸۱). در برآوردن این مقصود فروغی روشی اصلی دارد و روشی فرعی. روش اصلی او را که غالباً بدان پایبند است می‌توان پیوستگی در عبارت در عین گسستگی در افادت نام نهاد. بدین معنی که او در بیشتر فقرات از تعابیر قدما به همان گونه که بوده است بهره می‌جوید و بی‌درنگ تازگی مقصود را و افاده معنای دیگرگون را تذکر می‌دهد. نمونه‌ای از کاربست این روش در جلد نخست یافتنی است: آنگاه که در بیان مضمونی از مضامین پایه‌ای فلسفه دکارت از تعبیر «علم حضوری» بهره می‌برد: «پیش از دکارت هم دانشمندان متوجه بوده‌اند که [...] علم به نفس علم حضوری است (ج ۱، ۲۰۳)». اما بی‌درنگ در پانویس تذکر می‌دهد که اگرچه: «[...] شیخ الرئیس ابوعلی سینا هم در کتاب شفا و هم در اشارات به این امر اشاره کرده است ولیکن حق این است که پیش از دکارت هیچ‌کس علم انسان را بر نفس خود اساس کل علم قرار نداده بود و بیان دکارت از این جهت بدیع است. (همان، ۲۰۳)» به بیان دیگر، روش اصلی و اکثری فروغی نگاه داشت پیوستگی زبان تا حد امکان، در عین تذکر گسستگی مُراد و مقصود است. گفتنی است که در فقره دکارت برخورد فروغی در ایجاد این پیوستگی سازگار است با همان کاری که خود دکارت با زبان پیشینیان کرده است آنگاه که از تعابیر قدما برای بیان اندیشه‌های تازه خود بهره می‌جوید (Gilson 1927, 172). - با این همه، در کنار این روش اصلی و اکثری، فروغی روشی فرعی نیز دارد که عبارت است از طرح معادل‌های بی‌سابقه یا ساختن معادل‌های تازه. از میان معادل‌های نویافته فروغی می‌توان به «درون‌بینی» و «جان‌بینی» در برابر «جهان‌بینی»، به جای لفظ [intuition] نزد برگسون اشاره کرد که خود درباره آن چنین می‌گوید: «آن را در موارد مختلف به لفظ‌های مختلف می‌توان ترجمه کرد [...] و برگسون آن را به معنایی گرفته است که ما درون‌بینی ترجمه کردیم [...] و جان‌بینی هم می‌توان گفت [...] چنانکه هائف اصفهانی می‌گوید که "چشم

دل باز کن که جان بینی“ و خواجه حافظ هم می‌فرماید “دیدن روی تو را دیده جان بین باید/ وین کجا مرتبه چشم جهان بین من است“ (ج ۳، ۲۹۷). از تعبیر *نوساخته* فروغی نیز می‌توان به سه تعبیر «این‌همانی» [identité] و «این‌نه‌آنی» [diversité] و «همبودی» [coexistence] اشاره کرد که امروزه اهل فلسفه را کارآمد و شناخته شده است. توضیح او درباره این سه تعبیر نوساخته در جلد دوم چنین است: «اصطلاحات فارسی که برای این معانی ساخته‌ایم شاید به نظر غریب آید ولیکن اینجانب آن‌ها را نامناسب نمی‌دانم و گمانم این است که به آسانی مأنوس می‌توانند شد و از الفاظ عربی که برای آن‌ها هست مناسب‌تر است؛ چنانکه این‌همانی به نظر اینجانب بهتر از تساوی است. مع‌هذا اگر دیگری اصطلاحات مناسب‌تر بیابد البته خوشوقت خواهم شد (ج ۲، ۱۳۷).» - نسبت اصلی و فرعی نزد فروغی همواره پابرجاست. با این‌همه، هرگاه پیوستگی زبان حتی به استعمال مجازی و توضیح افاده متفاوت رهن باشد، با روش فرعی خود راه می‌پوید. درباره روش اصلی و فرعی نزد فروغی و ترجیح کار بست زبان مأنوس در عین چاره‌جویی برای ترجمه مضامین تازه بنگرید به: محمدعلی فروغی. ۱۲۹۰. «ترجمه لغات فرنگی». کاوه ۲ (دوره جدید) (۲): ۴-۵.

۴۶۷

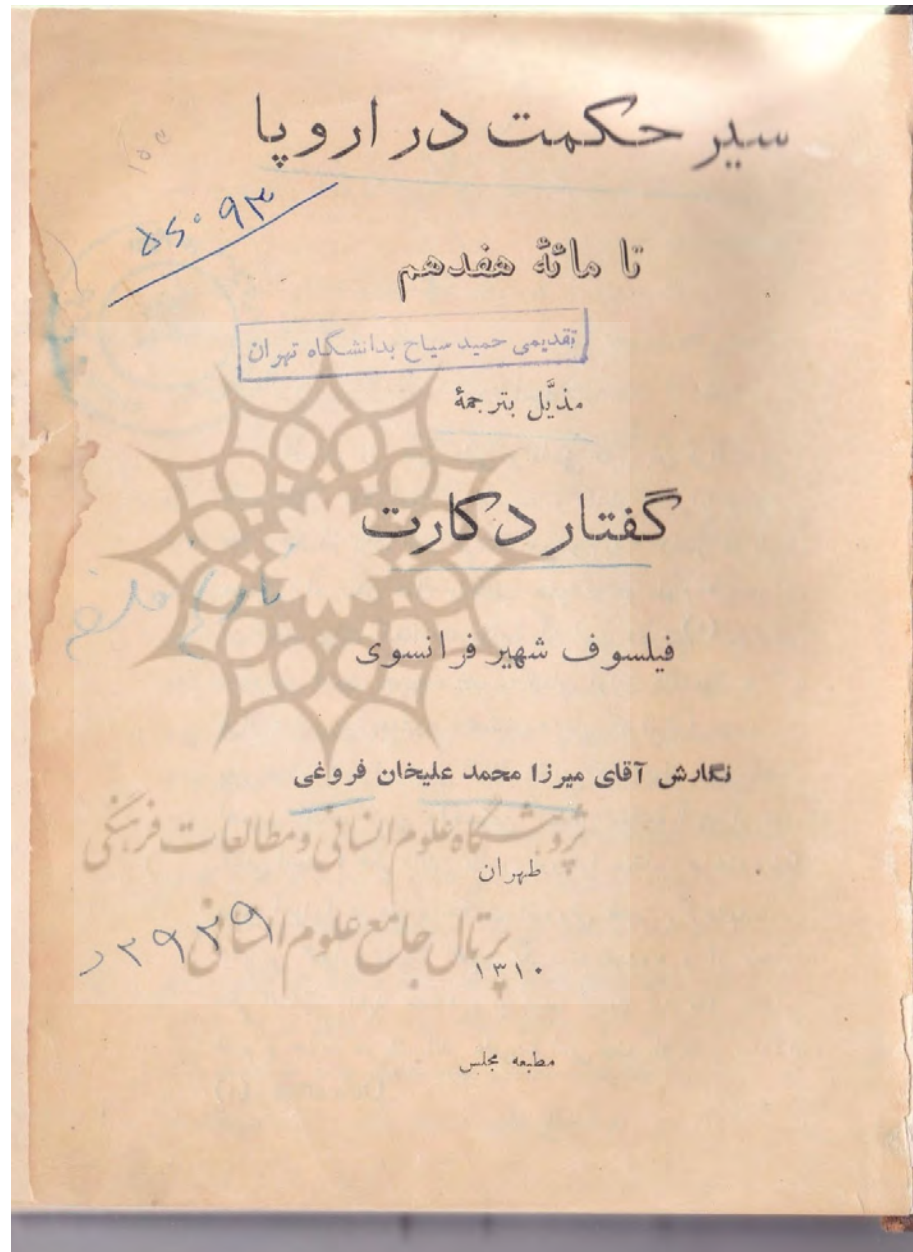
آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

۶. اشاره فروغی از دو حیث شایان اعتناست. نخست آنکه برخلاف نظر مجتهدی که می‌گوید «او: [فروغی] بیان می‌کند که این ترجمه‌ها را ندیده است [...]» (مجتهدی ۱۳۸۴، ۳۲۰)، فروغی در این پانویس نه فقط خود تصریح می‌کند که ترجمه افضل الملک را دیده بلکه آگهی‌ای که از مآخذ ترکی ترجمه می‌دهد مستلزم ملاحظه انجامه نسخه بوده است (نک. تصویر ۱۵). دیگر اینکه دسترس ناپذیری نسخه چاپی ترجمه ملاله‌زار و امیل برنه در برابر دسترس‌پذیری نسخه خطی افضل الملک شاید مؤید این گفته امثال مجتبی مینوی و فریدون آدمیت باشد که ترجمه ملاله‌زار و امیل برنه را در زمان ناصرالدین شاه سوزانده بوده‌اند (نک. تصویر ۱۶؛ نیز دانش‌پژوه ۱۳۶۲، ۲۶۸؛ نیز آدمیت ۱۳۵۶، ۱۸). - درباره مشخصات کتاب‌شناختی دقیق از این دو ترجمه بنگرید به: محمدتقی دانش‌پژوه. ۱۳۶۲. «آشنایی ما با فلسفه و دانش نوین باختری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۲۵ (۱-۴): ۲۶۵-۲۹۲. - امروز از این دو ترجمه چهار چاپ در دست است که به ترتیب تاریخ انتشار از این قرارند: الف) رنه دکارت. ۱۳۹۳. حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت): نخستین ترجمه گفتار در روش دکارت در عصر قاجار. ترجمه ملاله‌زار همدانی و امیل برنه، به تصحیح فرامرز معتمد دزفولی. تهران: نشر تاریخ ایران. ب) رنه دکارت. ۱۳۹۷. سه برگردان فارسی از گفتار در روش. ترجمه ملاله‌زار همدانی و امیل برنه و شیخ محمود افضل کرمانی و محمدعلی فروغی. تهران: هوزان. پ) رنه دکارت. ۱۴۰۰. حکمت ناصریه (کتاب

دیاکرت). ترجمه ملالاله زار همدانی و امیل برنه، به تصحیح علی اوجبی. کرج: دادور. ت) رونه دکارت. ۱۴۰۰. نطق (گفتار در روش). ترجمه و شرح محمود افضل الملک کرمانی. به تصحیح علی اوجبی. کرج: دادور. نسخه نشر تاریخ ایران خطاهای آشکار دارد که تشخیص بعضی از آن‌ها حتی نیازمند مذاقه چندان و عرض دادن با نسخه چاپ سنگی نیست. نسخه نشر هوزان از حکمت ناصریه، با آنکه نامی از مصحح در شناسنامه آن نیامده است و خود از ظاهر آن برنمی‌آید، بسیار کم خطا تر از نسخه نشر تاریخ ایران است. نسخه‌هایی که در نشر هوزان از دو برگردان نخست گفتار در روش به دست داده شده با آنچه بعدتر در دو جلد جداگانه در نشر دادور به انتشار رسیده است از هر حیث چنان همانندی دارد که یگانه راه توجیه آن این می‌تواند بود که مصحح هر دو چاپ یکی باشد. زیرا بعضی حواشی نسخه نشر هوزان مو به مو در نسخه نشر دادور تکرار شده و خوانش متن و تصحیحات قیاسی نیز کمابیش همان است که در نسخه نشر هوزان. به نظر می‌رسد که حتی اگر مصحح این چاپ‌ها یکی بوده باشد، باز هم اشاره به چاپ پیشین متن در نشر هوزان بایسته و گریزناپذیر می‌بود. با این همه، همه این چاپ‌ها گذشته از آنچه به خوانش متن برمی‌گردد - در این کاستی مشترک اند که از سازواره‌های انتقادی بسامان [scholarly apparatus] در معنای دقیق کلمه بهره‌ای ندارند: هیچ‌یک را به واقع نمی‌توان «نسخه آراسته» و «چاپ انتقادی» به شمار آورد. - از برای آگاهی بیشتر از نخستین ترجمه گفتار در روش بنگرید به: کریم مجتهدی. ۱۳۵۴. «نخستین ترجمه فارسی گفتار در روش». راهنمای کتاب ۱۸ (۳-۱): ۳۹-۴۹. نیز برای آگاهی بیشتر از دومین ترجمه گفتار در روش بنگرید به: کریم مجتهدی. «افضل الملک کرمانی: مترجم رساله گفتار دکارت». راهنمای کتاب ۱۸ (۴-۶): ۳۱۳-۳۲۳. و همچنین همو. «قطعاتی چند از یک متن فارسی به قلم افضل الملک کرمانی در تفسیر فلسفه دکارت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۲۵ (۴-۱): ۱۵۳-۱۷۳.

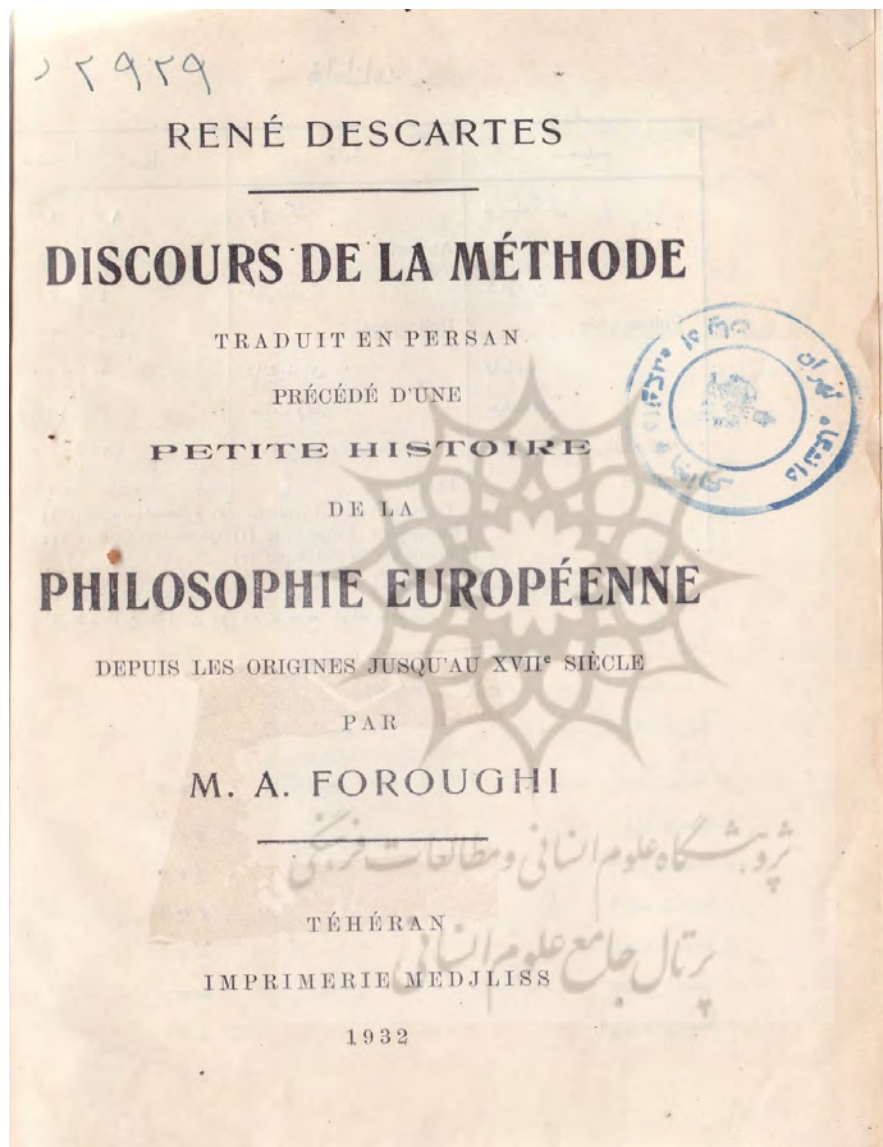
۷. درباره اندیشه فروغی راجع به پرداختن «کتابی» دیگر - و نه «جلد»های دیگر همین اثر - بنگرید به «تکوین سیر حکمت در اروپا» در بخش درآمد.

تصویرها



۴۶۹

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



۴۷۰

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

سیر حکمت در اروپا

جلد نخستین

از زمان باستان تا مائه هفدهم

مذیل بترجمه

گفتار دکارت

فیلسوف نامی فرانسوی

نگارش جناب آقای هجده علی فروغی

چاپ دوم

با تجدید نظر

کتابخانه دانشگاه تهران
شماره ثبت کتاب ۲۵۴۰۲۱

شرکت کانون کتاب

تهران - خیابان ناصر خسرو

۱۳۱۷

چاپخانه کوردری

۴۷۱

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

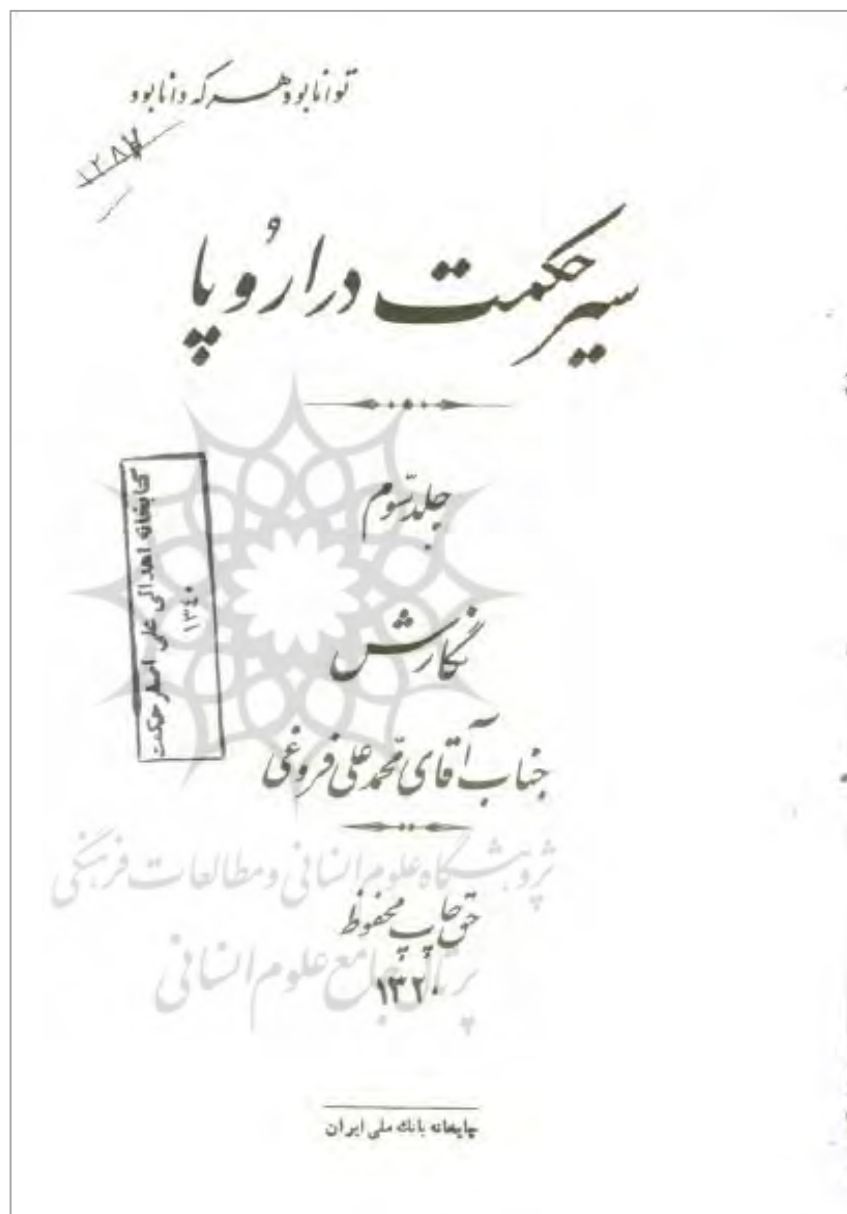
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



۴۷۲

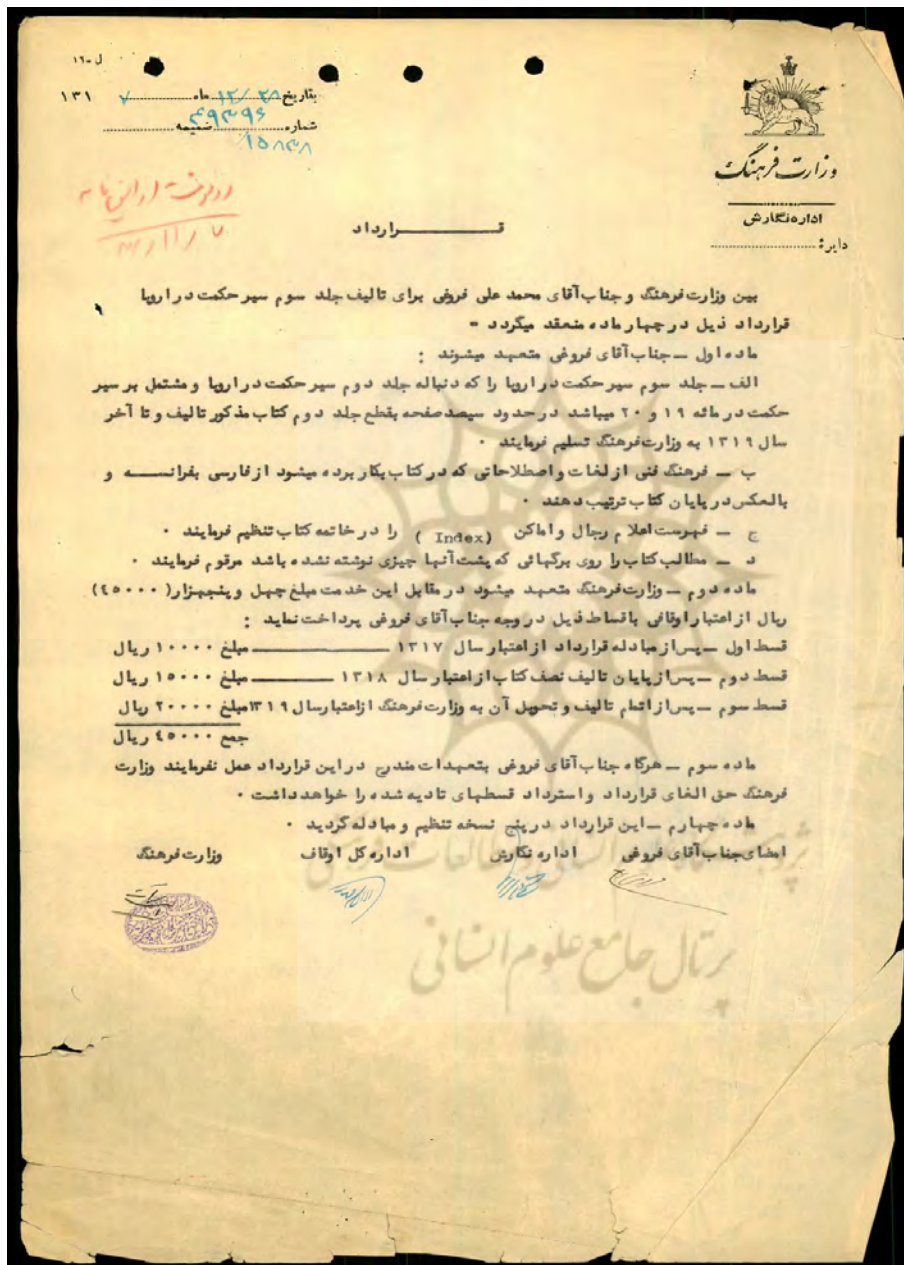
آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

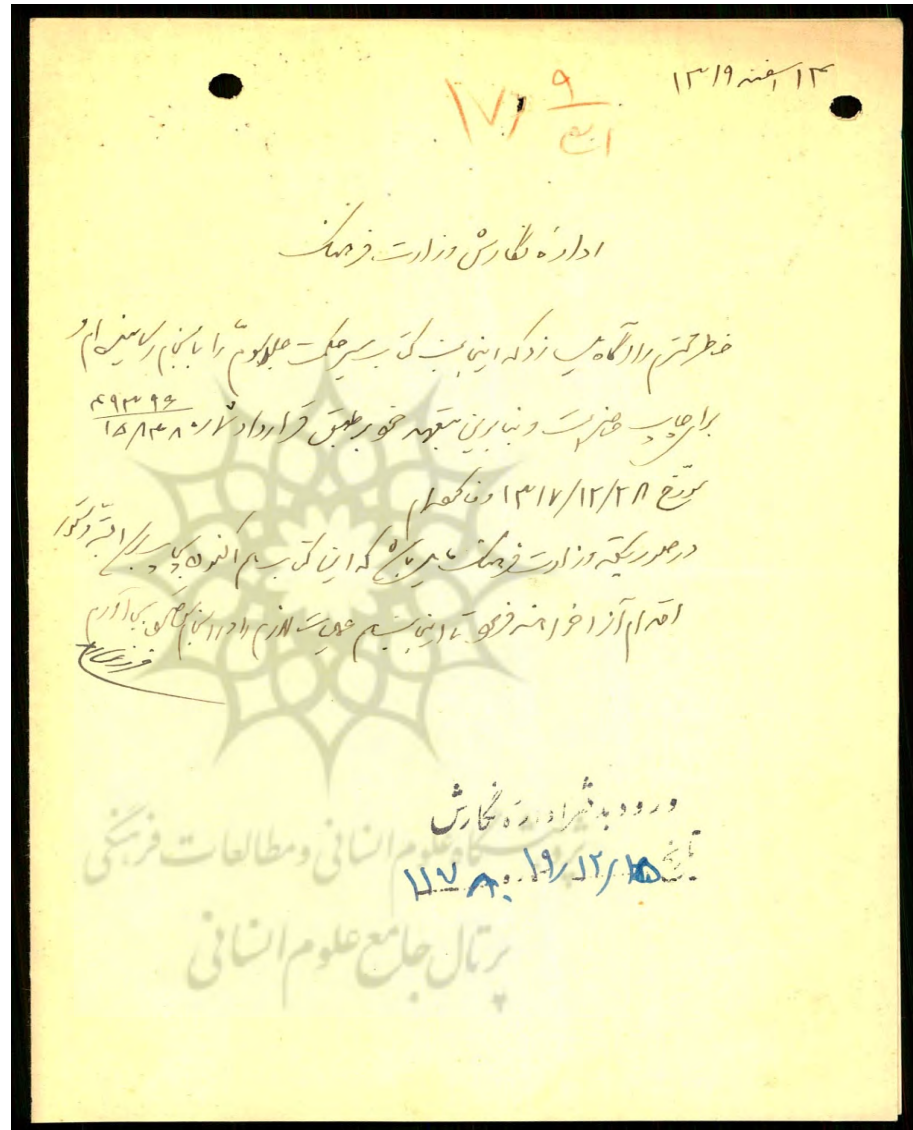
تصویر ۴. صفحه عنوان چاپ نخست از جلد دوم.



۴۷۳

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



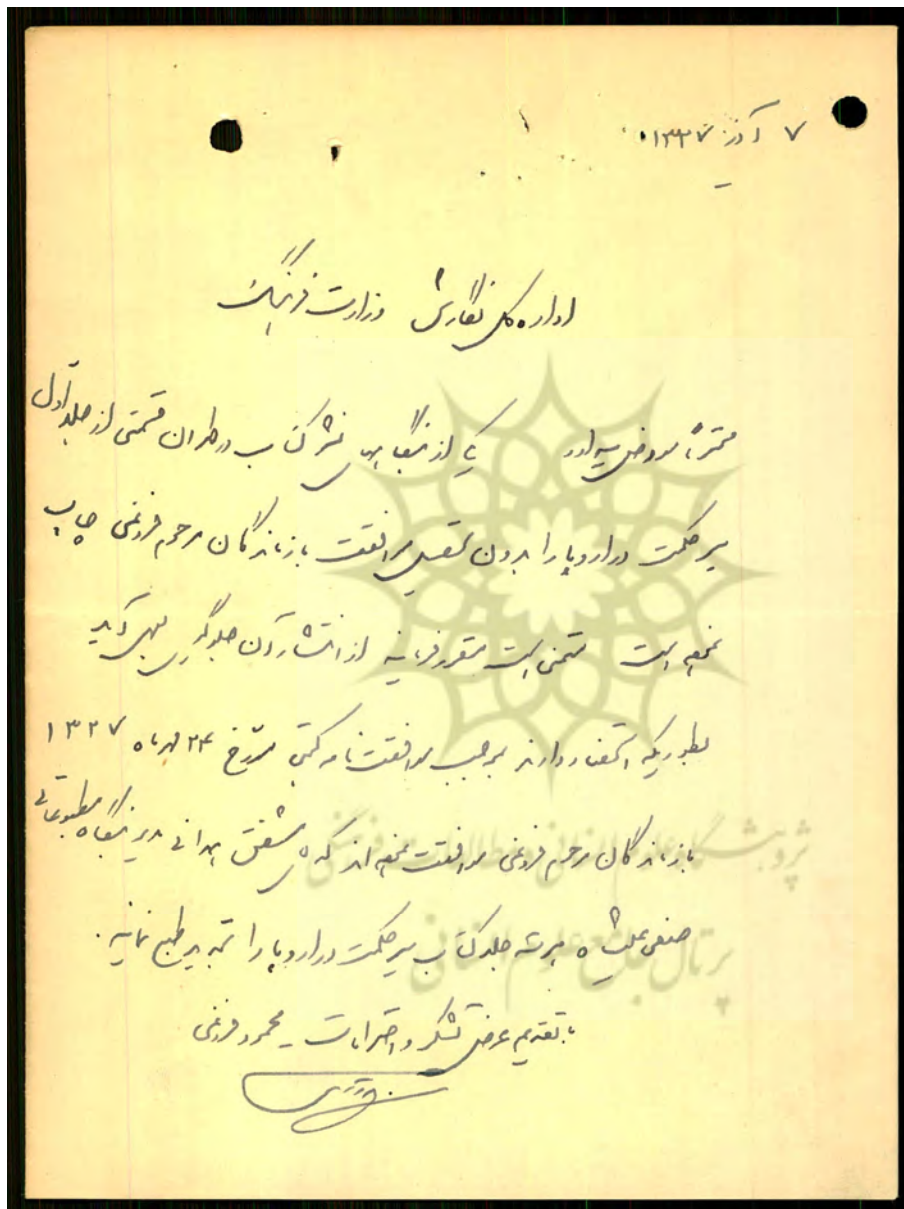


۴۷۵

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

تصویر ۷. آگهی دادن فروغی از پایان نگارش جلد سوم

«اداره نگارش وزارت فرهنگ؛ خاطر محترم را آگاه می‌سازد که اینجانب کتاب سیر حکمت جلد سوم را به انجام رسانیده‌ام و برای چاپ حاضر است و بنابراین به تعهد خود بر طبق قرارداد شماره ۴۹۳۹۶/۱۵۸۳۸ مورخ ۱۳۱۷/۱۲/۲۸ وفا کرده‌ام. در صورتی که وزارت فرهنگ مایل باشد که این کتاب هم‌اکنون به چاپ برسد، البته دستور اقدام آن را خواهند فرمودند تا اینجانب هم عملیات لازم را در انجام موارد [۹] به جا آورم.»

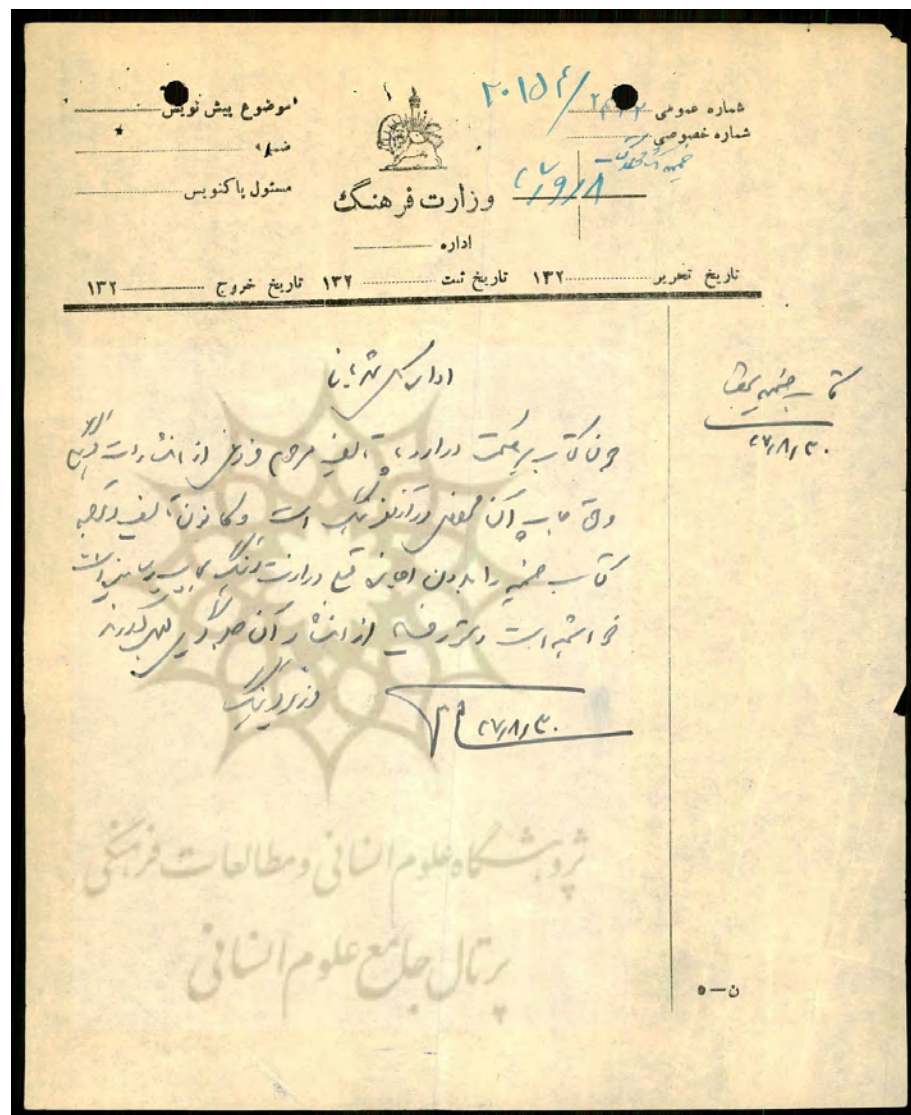


۴۷۶

آینه پژوهش | ۲۱۱

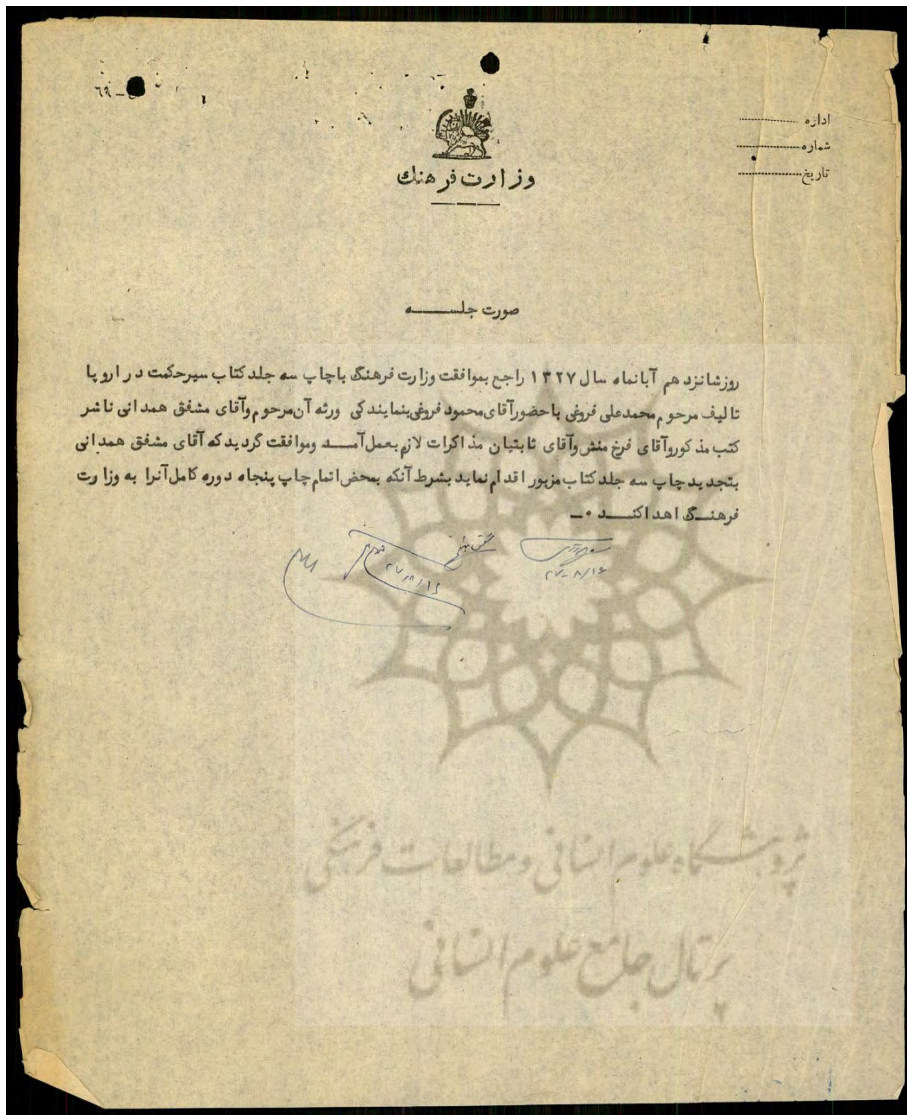
سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



۴۷۷

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



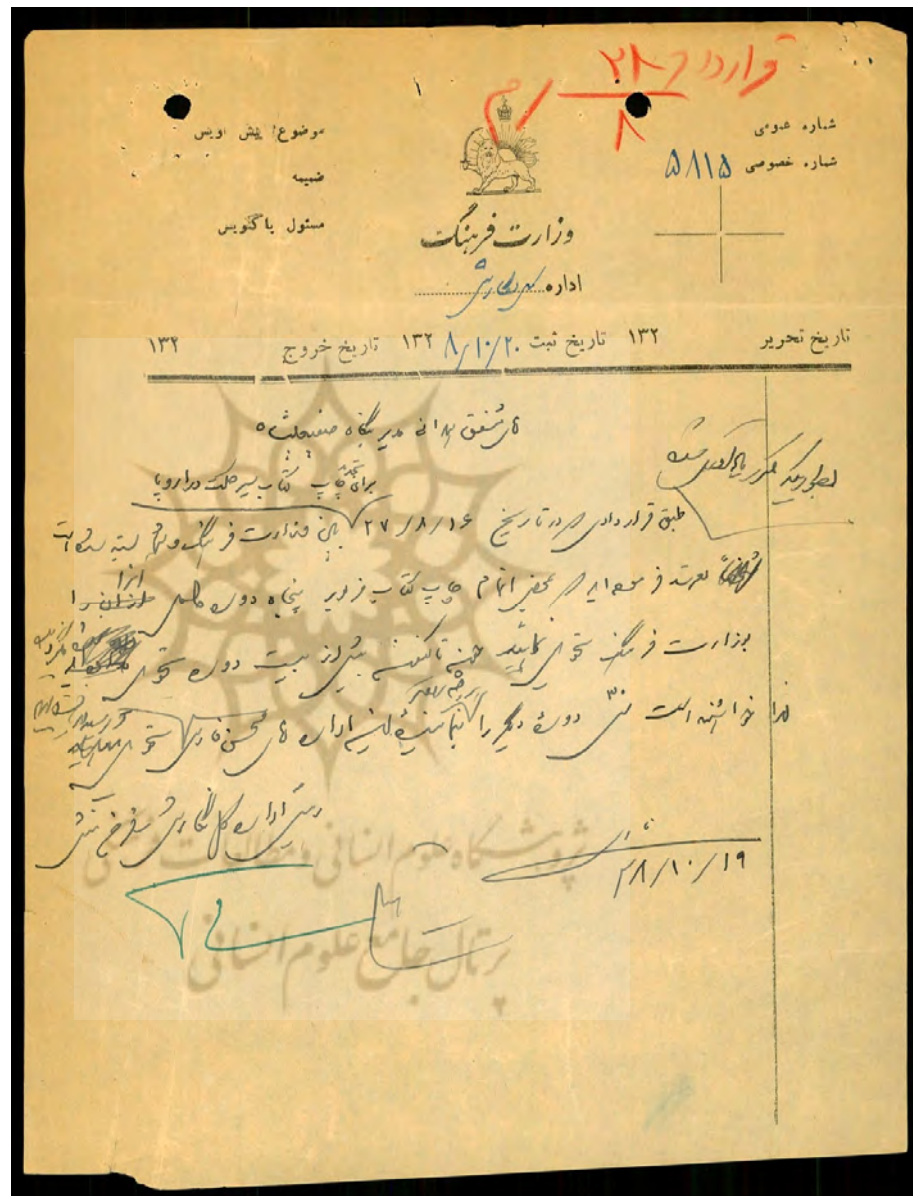
۴۷۸

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

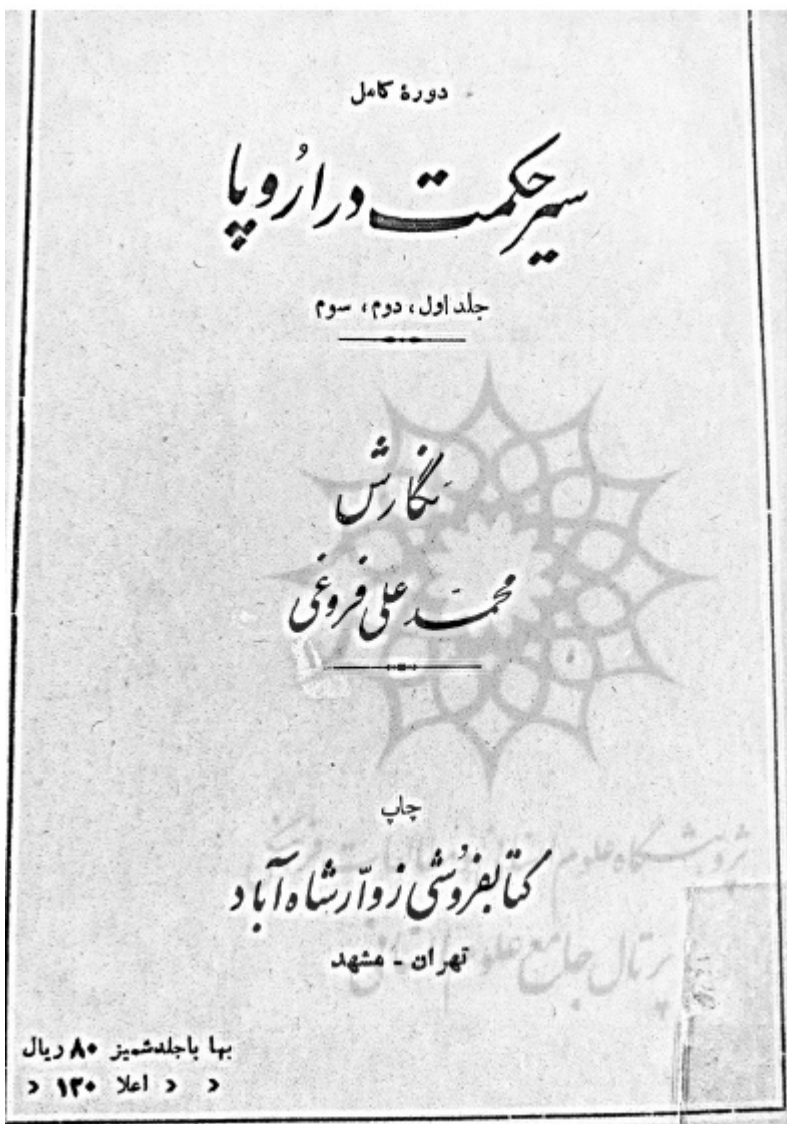
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

تصویر ۱۰. قرارداد واگذاری حق بازچاپ جلدهای سه‌گانه به مشفق همدانی، مدیر بنگاه مطبوعاتی صفی‌علیشاه.



۴۷۹

آینه پژوهش | ۲۱۱
سال ۳۶ | شماره ۱
فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

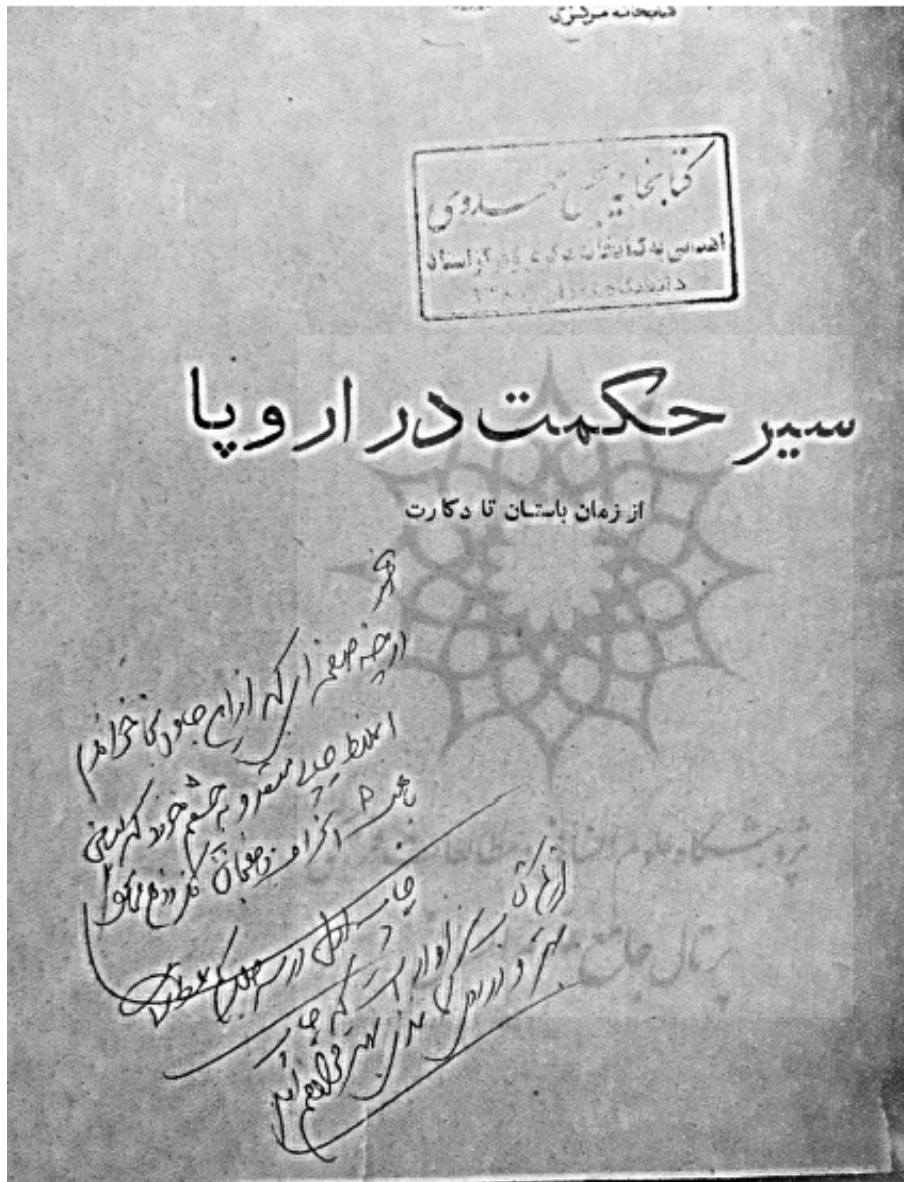


۴۸۰

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴



۴۸۲

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

تصویر ۱۴. یادداشت یحیی مهدوی بر چاپ «دوره کامل» در انتشارات زوار شاه آباد.

«در چند صفحه‌ای که از اینجا و آنجا خواندم اغلاط چاپی متعدد به چشم خورد که بعضی باعث انحراف و خلجان فکر و ذهن می‌شود. چاپ اول در سه جلد کم‌غلط‌تر است. از این کتاب سزاوار است که چاپ بهتر و در روی کاغذی بهتر فراهم آید.»

خواصم کرد پس بنویسم بگویم این ساق و بعدی هم که در خارج حذافه شد
است در وجود ما موجود است
در اینجا یک نکته است که حل افندی اشکال دارد که با ما با این است
موجوده خارجی از چه راه است
بنابر این کردی مادر حد ذات خود هر چه هست باشد اما نیست بیا یک سعی
است که در وجودان ما جز شکل کردی شکل دیگری را معلوم نمیشود و فساد شد
فلسفه غیر از این

این کتاب مستطاب دوکارت حکیم الهی از فرانسوی است که عبد احقر فانی شیخ محمود ملقب به افضل الملک کرمانی در سنه
۱۳۲۱ در شیراز از ترکی ترجمه کردم و تا کسی مکرر او را ملاحظه نفرماید، مطالب او را ملتفت [؟] نمی شود و در قصبه ماهان در شهر
نویسده مطالب او را تصحیح نمود در قصبه آهلی در شهر جهرم در سنه ۱۳۲۲ تصحیح

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تصویر ۱۵. انجامه دستنویس ترجمه و شرح افضل الملک کرمانی از نطق دوکارت.

«این کتاب مستطاب دوکارت حکیم الهی فرانسوی است که عبد احقر فانی شیخ محمود ملقب به افضل الملک کرمانی در سنه ۱۳۲۱ در شیراز از ترکی ترجمه کردم و تا کسی مکرر او را ملاحظه نفرماید، مطالب او را ملتفت [؟] نمی شود و در قصبه ماهان در شهر جمادی الثانیه ۱۳۲۲ تصحیح شد.»



۴۸۴

آینه پژوهش | ۲۱۱

سال ۳۶ | شماره ۱

فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴

تصویر ۱۶. یادداشت مجتبی مینوی بر حکمت ناصریه.

«نمی‌دانم آیا نسخه‌ای که سابقاً از این کتاب داشتم و دزدیده شد از همین چاپ بود یا تاریخ آن ۱۲۷۰ بود. به هر حال این را پس از بازگشت از اروپا از ابراهیم رمضانی خریدم. [امضا]. - در موزه بریتانیا هم همین چاپ ۱۲۷۹ هست. - به حیرتم که چرا خواجهم به هیچ فروخت/ اگر غلام نمی‌خواست می‌خرید از چه. - ظاهراً این چاپ دوم باشد چه در سال ۱۲۷۹ به طبع رسیده است و گویا از چاپ اول آن که در ۱۲۷۰ چاپ شده بوده است و نسخ آن را سوزانده بودند نسخه‌ای نمانده یا کم مانده باشد. [امضا].»

کتابنامه

مراجع (و کونه‌نوشت‌های به کار رفته برای آن‌ها)

فروغی، میرزا محمدعلیخان. ۱۳۱۰. سیر حکمت در اروپا تا مائه هفدهم: مذیل به ترجمه گفتار دکارت، فیلسوف شهیر فرانسوی. طهران: مطبعة مجلس. [۲۹۴ صفحه] [با این رمز به آن ارجاع شده است: ج ۱]

فروغی، محمدعلی. ۱۳۱۷. سیر حکمت در اروپا: جلد نخستین: از زمان باستان تا مائه هفدهم: مذیل به ترجمه گفتار دکارت، فیلسوف نامی فرانسوی. چاپ دوم: با تجدید نظر و اصلاح. تهران: شرکت کانون کتاب (چاپخانه گودرزی). [۲۸۸ صفحه] [با این رمز به آن ارجاع شده است: ج ۱ ج ۲]

فروغی، محمدعلی. ۱۳۱۸. سیر حکمت در اروپا: جلد دوم: از آغاز سده هفدهم میلادی تا پایان سده هجدهم. طهران: چاپخانه مجلس. [الف ه + ۳۱۲ صفحه] [با این رمز به آن ارجاع شده است: ج ۲]

فروغی، محمدعلی. ۱۳۲۰. سیر حکمت در اروپا: جلد سوم. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران. [الف ب + ۳۴۱ صفحه] [با این رمز به آن ارجاع شده است: ج ۳]

منابع

Gilson, Etienne. 1927. 'le rôle de la philosophie dans l'histoire de la civilisation'. *Revue de Métaphysique et de Morale* 34 (2): 169-176.

آدمیت، فریدون. ۱۳۵۶ (۱۳۵۱). اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

دانش پژوه، محمدتقی. ۱۳۶۲. «آشنایی ما با فلسفه و دانش نوین باختری». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۲۵ (۴-۱): ۲۶۵-۲۹۲.

دکارت، رنه. ۱۳۹۳. حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت): نخستین ترجمه گفتار در روش دکارت در عصر قاجار. ترجمه ملالاله زار همدانی و امیل برنه، به تصحیح فرامرز معتمد دزفولی. تهران: نشر تاریخ ایران.

دکارت، رنه. ۱۳۹۷. سه برگردان فارسی از گفتار در روش. ترجمه ملالاله زار همدانی و امیل برنه و شیخ محمود افضل کرمانی و محمدعلی فروغی. تهران: هوزان.

دکارت، رنه. ۱۴۰۰. حکمت ناصریه (کتاب دیاکرت). ترجمه ملالاله زار همدانی و امیل برنه، به تصحیح علی اوجبی. کرج: دادور.

دکارت، رونه. ۱۴۰۰. نطق (گفتار در روش). ترجمه و شرح محمود افضل الملک کرمانی. به تصحیح علی اوجبی. کرج: دادور.

دوکارت. ۱۳۲۲ ه. ق. نطق. مقدمه و ترجمه و شرح از شیخ محمود ملقب به افضل الملک کرمانی. به خط نسخ سلیمان حسینی تبریزی. دستنویس شماره ۶۱۷۲/۱، تهران، کتابخانه ملک. [مجموعه ۱۰۶ برگ]

دارد که نوشته پیش گفته از برگ ۱ تا برگ ۷۵ از آن آمده است؛ ادامه دستنویس تا پایان، حکایت قهوه خانه شهر سورت با همان خط پیشین نگارش شده است.]

دیاکرت. ۱۲۷۹ ه. ق. حکمت ناصریه. ترجمه موسیو برنه فرنساوی و آل عازار حیم موسایی همدانی مشهور به ملالاله زار. به خط نستعلیق میرزا آقای کمره ای. تهران: چاپ سنگی چاپخانه آقا محمد حسین و کربلایی محمدقلی با کوشش مشهدی اسماعیل مباشر. میکروفیلم شماره ۴۷۴۳، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. [۱۶۴ + ۲ صفحه غلطنامه]

فروغی، محمدعلی. ۱۲۹۰. «ترجمه لغات فرنگی». کاوه ۲ (دوره جدید) (۲): ۵-۴. [چاپ دوباره در: مقالات فروغی. ۱۳۵۳. به کوشش حبیب یغمایی. ص ۱-۱۱. تهران: یغما.]

فرهنگستان ایران: واژه های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است. ۱۳۱۹. تهران: انتشارات دبیرخانه فرهنگستان.

مجتهدی، کریم. ۱۳۵۴. «افضل الملک کرمانی: مترجم رساله گفتار دکارت». راهنمای کتاب ۱۸ (۴-۶): ۲۲۳-۳۱۳. [چاپ دوباره در: آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب. ۱۳۸۴. ص ۲۰۱-۲۱۲. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.]

مجتهدی، کریم. ۱۳۵۴. «نخستین ترجمه فارسی گفتار در روش». راهنمای کتاب ۱۸ (۳-۱): ۴۹-۳۹. [چاپ دوباره در: آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب. ۱۳۸۴. ص ۱۳۱-۱۴۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.]

مجتهدی، کریم. ۱۳۶۲. «قطعاتی چند از یک متن فارسی به قلم افضل الملک کرمانی در تفسیر فلسفه دکارت». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۲۵ (۴-۱): ۱۷۳-۱۵۳. [چاپ دوباره در: آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب. ۱۳۸۴. ص ۲۱۳-۲۳۵. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.]

مجتهدی، کریم. ۱۳۸۴. «محمدعلی فروغی و سیر حکمت در اروپا». در آشنایی ایرانیان با فلسفه های جدید غرب. ص ۳۰۹-۳۴۱. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هاشمی میناباد، حسن. ۱۴۰۱. «کارگاه ترجمه». فصلنامه علمی فرهنگی مترجم ۳۲ (۷۷): ۱۵۵-۱۵۰.